

ارایه و آزمون الگویی جدید برای تبیین اندازه دولت^۱

فرشته محمدیان*، حمید آماده** و عباس شاکری***

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۲۰

هدف این مقاله تبیین علل تفاوت در اندازه دولت‌ها و رشد اندازه آنها طی زمان است. برای این منظور نظریه‌های اندازه دولت در سه دسته نظریه‌های طرف تقاضا، نظریه‌های طرف عرضه و سایر نظریه‌ها تقسیم شده و به صورت مقایسه‌ای مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. سپس، با ارایه یک الگوی مفهومی و برآورد تجربی آن برای ۱۰۳ کشور منتخب و گروه کشورهای مختلف (کشورهای اسلامی و سوسیالیستی، کشورهای دموکراتیک، کشورهای دیکتاتوری و کشورهای فدرال) در دوره ۲۰۱۰-۱۹۹۰، این نظریه‌ها مورد آزمون تجربی قرار گرفتند. نتایج حاصل از تخمین الگو نشان می‌دهد که از بین متغیرهای طرف تقاضا درآمد سرانه، نابرابری و نسبت شهرنشینی به ترتیب با علامت منفی، مثبت و مثبت تأثیر معناداری بر اندازه دولت دارند. در مورد متغیرهای بخش عرضه اقتصاد سهم مالیات‌های غیرمستقیم دارای اثر مثبت و معناداری بر اندازه دولت است. در ارتباط با سایر عوامل (عوامل غیر از بخش تقاضا و عرضه) سه متغیر نسبت سالخوردگی جمعیت، درجه باز بودن اقتصاد و نرخ مشارکت زنان در بازار کار دارای اثر مثبت و معناداری بر اندازه دولت هستند. همچنین نتایج نشان می‌دهد که ساختار سیاسی، ایدئولوژیکی و وجود یا نبود تمرکز در ساختار قدرت نه تنها بر اندازه دولت‌ها مؤثر است، بلکه نحوه تأثیرگذاری متغیرهای اقتصادی بر اندازه دولت در ساختارهای مختلف سیاسی و ایدئولوژیکی نیز متفاوت خواهد بود.

طبقه‌بندی JEL: H50, H41, D73, D72, C23

۱- این مقاله برگرفته از پایان‌نامه فرشته محمدیان، کارشناس ارشد اقتصاد محیط زیست دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی با عنوان «بررسی رابطه بین اندازه دولت و کیفیت محیط زیست» است.

* کارشناسی ارشد اقتصاد محیط زیست، دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی، پست الکترونیکی:

Mohamadyan_f@yahoo.com

** عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی، پست الکترونیکی: Amadeh@gmail.com

*** عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی، پست الکترونیکی: Abbasshakeri@gmail.com

۱- مقدمه

رشد اندازه دولت طی قرن بیستم و به خصوص در دهه ۱۹۶۰ توجه بسیاری از اقتصاددانان را به خود جلب کرد، به طوری که سعی کردند تا با ارایه نظریه‌های مختلف این مسأله را تبیین کنند. بر مبنای بسیاری از نظریه‌های رشد اندازه دولت، با توسعه کشورها، ساختار و نیازهای اقتصادی تغییر می‌کند و به تبع آن، اندازه دولت‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرد؛ برای مثال، با بالغ شدن دولت‌های رفاهی، خدمات عمومی و پرداخت‌های انتقالی به افراد بیکار، مسن و فقرا افزایش یافت. علاوه بر این موارد، دولت‌ها به تولیدکنندگان عمده کالاها تبدیل شدند و بسیاری از شرکت‌ها از جمله شرکت‌های پتروشیمی، خودروسازی و صنایع حمل‌ونقل به مالکیت دولت درآمدند. دولت‌ها با به کارگیری ابزارهای متعدد پولی و مالی سعی کردند بیکاری و تورم را مدیریت و آثار سیکل‌های تجاری را تعدیل کنند. آنها همچنین سعی کردند از طریق ابزار برنامه‌ریزی، نهادهای برنامه‌ریز و گاهی از طریق کنترل دارایی‌های نهادهای مالی توسعه اقتصادی را در بلندمدت مدیریت کنند. با دنبال کردن ماهیت فرآیندهای توسعه، می‌توان به این پرسش که چرا مخارج بخش عمومی افزایش یافته است، پاسخ داد. در مراحل اولیه توسعه جمعیت از روستاها به مناطق شهری مهاجرت کردند و در اثر این اتفاق نیاز به مخارج زیرساختی برای توسعه شهرها افزایش یافت. در مرحله دوم توسعه، مخارج زیرساختی بخش عمومی به‌طور فزاینده‌ای به مخارج مکمل هزینه‌های انجام شده از طرف بخش خصوصی تبدیل شد و توسعه بخش خصوصی از طریق سرمایه‌گذاری‌های دولتی مورد حمایت قرار گرفت. همچنین پیشرفت شهرنشینی و افزایش تراکم جمعیت نیز برخی آثار خارجی مانند آلودگی و جرایم را پدید آورد که سهم فزاینده‌ای از مخارج عمومی که قبلاً صرف زیرساخت‌ها می‌شد به سمت کنترل این آثار خارجی هدایت شد. سرانجام در مرحله سوم توسعه، در اثر تمایل جامعه به سمت برابری پرداخت‌های انتقالی مانند تأمین اجتماعی، بهداشت و آموزش به مهم‌ترین بخش‌های مخارج عمومی تبدیل شدند.

نظریه توسعه به‌رغم تطبیق با واقعیات تحلیل رفتاری ارایه نکرده و بیشتر مکانیکی است. به بیانی دیگر، در مدل توسعه تغییر در اندازه دولت تنها به‌وسیله فرآیندهای برون‌زای رشد اقتصادی به وجود می‌آید، در حالی که تغییرات در مخارج با اینکه چگونه انتخاب‌ها طی زمان، در اثر تغییر در ترجیحات و نیازها، تغییر می‌کنند، مرتبط است. برای رفع این نقص و به‌منظور تبیین رشد اندازه

ارایه و آزمون الگوی جدید برای تبیین اندازه دولت ۱۱۹

دولت، در ادبیات انتخاب عمومی و علوم سیاسی چند نظریه ارائه شده است که بوکانن^۱ (۱۹۷۷) آنها را به دو دسته بسیار گسترده، یکی، نظریه دولت برای مردم (COS)^۲ و دیگری، نظریه دولت در مقابل مردم (SOC)^۳ تقسیم کرد. ویژگی اصلی نظریه‌های یادشده این است که یا بر بخش تقاضای خدمات عمومی یا بر بخش عرضه‌کننده خدمات عمومی تأکید دارند که در بخش تقاضا محور اصلی بحث تأمین منافع شهروندان و در بخش عرضه تأمین منافع بوروکرات‌ها و دولتمردان است، اما در دنیای واقعی عوامل دیگری نیز وجود دارند که تأثیر بسزایی بر اندازه دولت‌ها و رشد مخارج آنها دارند، از جمله این موارد می‌توان به افکار و ایدئولوژی‌ها و عوامل برون‌زایی مانند فناوری، بهره‌وری، جهانی‌سازی، جغرافیا، جمعیت‌شناسی و نوع حکومت‌ها اشاره کرد. در این مقاله، با تکمیل دسته‌بندی بوکانن و اصلاح آن از طریق اضافه کردن عوامل یادشده به‌عنوان سایر عوامل، الگوی کامل‌تری برای تبیین اندازه دولت ارائه می‌شود و به صورت تجربی مورد آزمون قرار می‌گیرد.

در ادبیات اقتصادی در مورد اندازه بهینه دولت و تأثیر اندازه دولت بر متغیرهای کلان اقتصادی و اجتماعی مطالعات تجربی زیادی انجام شده است، اما در مورد عوامل مؤثر بر اندازه دولت وضعیت فرق می‌کند؛ اول اینکه تعداد مطالعات تجربی صورت گرفته در این حوزه بسیار اندک بوده و دوم، مطالعات انجام شده به‌جای نگاهی جامع به عوامل مؤثر بر اندازه دولت بیشتر به آزمون برخی نظریه‌های خاص پرداخته‌اند. مطالعات انجام شده در ایران نیز دو خلأ یاد شده را به‌طور هم‌زمان دارند، به همین دلیل هدف این مقاله تبیین علل تفاوت در اندازه دولت‌ها و رشد اندازه آنها طی زمان است. تفاوت ویژه این مطالعه با مطالعات انجام شده، در جامع‌نگر بودن این مطالعه است، به‌خصوص اینکه در این مقاله با تکمیل دسته‌بندی بوکانن الگوی کامل‌تری برای تبیین اندازه دولت ارائه می‌شود. برای این منظور ابتدا در بخش مبانی نظری، نظریه‌های مرتبط با اندازه دولت ارائه می‌شوند، سپس، براساس آن، یک الگوی مفهومی در مورد عوامل مؤثر بر اندازه دولت ارائه و در پایان، این الگو برای ۱۰۳ کشور منتخب و گروه کشورهای مختلف (کشورهای اسلامی و سوسیالیستی، کشورهای دموکراتیک، کشورهای دیکتاتوری و کشورهای فدرال) طی دوره ۲۰۱۰-۱۹۹۰، به صورت تجربی آزمون می‌شود.

1- Buchanan

2- Citizen – Over – State

3- State – Over – Citizen

۲- مبانی نظری

برای تبیین اندازه دولت و رشد آن طی زمان می‌توان از سه زاویه متفاوت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به دولت نگاه کرد. نظریه‌های اقتصادی زمانی به‌وجود آمده‌اند که منافع اجتماعی حاصل از شکل‌گیری نهادها از هزینه‌های مبادله مرتبط با آنها بیشتر بود^۱. در مقابل، نظریه‌های سیاسی به‌جای کارایی بر سیاست‌ها و نهادهایی که به‌وسیله دولت‌ها با هدف باقی ماندن در قدرت و انتقال منافع به سمت گروه‌های خاص شکل می‌گیرند، تأکید دارند^۲. براساس نظریه‌های سیاسی، سیاست‌های دولت ناکارا هستند نه به این دلیل که از نظر اجرایی هزینه‌برند، بلکه به این دلیل که خلق‌کنندگان این سیاست‌ها آنها را در جهت منافع خود طراحی می‌کنند. سرانجام براساس نظریه‌های فرهنگی، جوامع باورهایی را حفظ می‌کنند که رفتارهای اجتماعی و دولت را شکل می‌دهند^۳. علاوه بر دسته‌بندی یادشده، در ادبیات انتخاب عمومی و علوم سیاسی نظریه‌های اندازه دولت را می‌توان براساس معیارهای دیگری نیز طبقه‌بندی کرد. بوکانن نظریه‌های رشد دولت را در دو دسته بسیار گسترده دولت برای مردم (COS) و دولت در مقابل مردم (SOC) تقسیم کرد. مبنای تحقیق ما دسته‌بندی بوکانن است، به دلیل اینکه این دسته‌بندی بیشتر نظریه‌های ارایه شده در مورد اندازه دولت را دربر می‌گیرد. در مقابل، بعضی نظریه‌ها وجود دارند که در این دسته‌بندی جای نمی‌گیرند که آنها را تحت عنوان سایر نظریه‌ها مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

۲-۱- نظریه‌های COS

نظریه‌های COS مبتنی بر این فرضیه است که اندازه دولت به دلیل رشد تقاضای شهروندان (به صورت انفرادی یا به شکل گروه‌های ذی‌نفع سازماندهی شده) برای خدمات دولت افزایش یافته است. مهم‌ترین نظریه‌ها در طبقه‌بندی COS را می‌توان در سه زیرگروه الف- دولت به‌عنوان فراهم‌کننده کالاهای عمومی و تصحیح‌کننده آثار خارجی، ب- دولت به‌عنوان توزیع‌کننده مجدد درآمد و ثروت و ج- دولت به‌عنوان فراهم‌کننده خدمات برای گروه‌های ذی‌نفع خاص، دسته‌بندی کرد.

1- Demsetz (1967) and North (1981).

2- Marx (1872), North (1990) and Olson (1993).

3- Banfield (1958), Weber (1958), Putnam (1993) and Landes (1998).

ارایه و آزمون الگوی جدید برای تبیین اندازه دولت ۱۲۱

یکی از قدیمی‌ترین نظریه‌های رشد اندازه دولت قانون واگنر^۱ (۱۸۸۳) است. از آنجا که قانون واگنر اساس نظریه‌های اندازه دولت مبتنی بر بخش تقاضا است، در ابتدا قانون واگنر مورد بحث قرار می‌گیرد.^۲ قانون واگنر مبتنی بر سه بخش مجزا بود؛ اول، وی مشاهده کرد که رشد اقتصادی نیازمند ابداع مستمر، قوانین جدید و توسعه ساختار حقوقی است و دوم اینکه فرآیند شهرنشینی و آثار خارجی مرتبط با آن طی زمان گسترش یافتند و این عوامل افزایش مستمر در مخارج عمومی را در پی داشت. دو عامل بیان شده در مدل‌های توسعه نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند، اما جزء سوم قانون واگنر که تحلیل وی را از سایر استدلال‌هایی که در مورد رشد اندازه دولت مطرح است، متمایز می‌سازد، یک جزء رفتاری است. واگنر استدلال کرد که کالاهای عرضه شده به وسیله بخش عمومی از کشش درآمدی بالایی برخوردارند، در نتیجه، با افزایش در ثروت اقتصادی تقاضا برای این کالاها بیشتر می‌شود. به این ترتیب یکی از دلایل رشد سهم دولت در درآمد ملی طی زمان، رشد GDP حقیقی سرانه است. واگنر منحصراً بر بخش تقاضای خدمات عمومی تمرکز کرد، اما آنچه در واقعیت سطح خدمات عمومی را مشخص می‌کند، تقابل بین عرضه و تقاضای خدمات عمومی است. علاوه بر این، تعدادی از محققان منطبق این قانون و شواهدی را که در تأیید آن وجود دارد، رد می‌کنند. برد (۱۹۷۱)، ماسگریو (۱۹۶۹) و گاپته (۱۹۶۸)^۳ دریافتند زمانی که تحلیل‌های ما به دولت‌های ثروتمند جهان محدود می‌شود هر گونه رابطه مثبت بین رشد اقتصادی و سهم دولت در محصولات اقتصادی زیر سؤال می‌رود. ویلدوسکی (۱۹۷۵)، نشان داد درجه توسعه حیطه بخش عمومی به‌طور معکوس و نه به‌طور مستقیم، با رشد اقتصادی تغییر می‌کند.^۴

1- Wagner.

۲- واگنر با تحلیل داده‌های مربوط به مخارج عمومی چندین کشور اروپایی، ژاپن و ایالات متحده آمریکا این حقیقت را آشکار کرد که سهم بخش عمومی از محصول ناخالص داخلی طی زمان روندی فزاینده داشته است. محتوای قانون واگنر تحلیل این روند و پیش‌بینی ادامه آن در آینده بود.

3- Bird (1971), Musgravi (1969) and Gupta (1968).

۴- زمانی که ثروت ملی به‌سرعت افزایش می‌یابد (مانند ژاپن) هر افزایشی در تقاضا برای تأمین مالی عمومی می‌تواند از طریق افزایش ایجاد شده در درآمد جامعه پاسخ داده شود، اما زمانی که رشد اقتصادی متوسط یا پایین است (مانند بریتانیا) در این شرایط، منابع کافی برای پاسخ به تقاضای رو به رشد خدمات عمومی وجود ندارد یا کافی نیست و برای تأمین منابع کافی باید سهم دولت در اقتصاد افزایش یابد.

۱-۱-۲- دولت به‌عنوان فراهم‌کننده کالاهای عمومی و تصحیح‌کننده آثار خارجی

تهیه کالاهای عمومی و اصلاح آثار خارجی توسط دولت در پاسخ به تقاضای رأی‌دهنده میانی^۱ انجام می‌گیرد. در این ارتباط فرض بر این است که رأی‌دهندگان به صورت مستقیم به عناوین مخارج دولت رأی می‌دهند و مخارج دولت تنها موضوع رأی‌گیری است. بنابراین، رأی‌دهنده میانی میزان تقاضا را برای عرضه کالاهای عمومی تعیین می‌کند. کشش قیمتی تقاضا برای کالاها و خدمات دولتی و قیمت آنها هر دو تعیین می‌کنند که آیا دولت رشد می‌کند یا منقبض می‌شود. اگر تقاضا برای کالاها و خدمات دولتی از نظر قیمت بی‌کشش باشد و قیمت آنها افزایش یابد، دولت رشد خواهد کرد. احتمال دیگر برای رشد دولت کشش بالای تقاضا برای کالاها و خدمات دولت و قیمت‌های رو به کاهش آنهاست. ادبیات مربوط شواهدی در حمایت از قیمت‌های فزاینده و کشش پایین تقاضا برای خدمات دولت ارائه می‌کند.^۲

۲-۱-۲- دولت به‌عنوان توزیع‌کننده مجدد درآمد و ثروت

در این گروه از نظریه‌های COS همه برنامه‌های دولت به‌عنوان سازوکارهایی برای توزیع مجدد دیده می‌شوند. ملترز و ریچارد (۱۹۸۳، ۱۹۸۱ و ۱۹۷۸) نشان دادند افراد ترکیبی از نرخ‌های مالیات و پرداخت‌های انتقالی را تقاضا می‌کنند که رفاه آنها را حداکثر کند. افراد با درآمد پایین، نرخ‌های مالیات و پرداخت‌های انتقالی بالاتری را درخواست می‌کنند.^۳ براساس این مدل، رشد دولت به این دلیل است که واردشوندگان جدید به جمعیت رأی‌دهندگان، افراد با درآمد پایین هستند. در این زمینه کریستو، لیندرت و مک‌کلند^۴ (۱۹۹۲)، توضیح می‌دهند که اندازه توزیع مجدد به وضعیت اجتماعی وابسته است، هرچه طبقه متوسط بیشتر احساس فقر کند یا افراد با درآمد پایین افزایش یابند، اندازه توزیع مجدد بزرگ‌تر می‌شود. پلتزمن (۱۹۸۰) توضیح می‌دهد اگر توزیع درآمدها در

۱- داوتز (۱۹۵۷ و ۱۹۶۱) و هلینگ (۱۹۲۹) رأی‌دهندگان را براساس ایدئولوژی سیاسی‌شان رتبه‌بندی کردند. آنها افراد بسیار محافظه‌کار را در سمت راست و افراد لیبرال را در سمت چپ طیف قرار دادند. در یک سیستم دو حزبی رأی‌دهندگان باید از بین دو کاندیدای محافظه‌کار و لیبرال یکی را انتخاب کنند، از آنجا که رأی‌دهندگان کاندیدایی را انتخاب خواهند کرد که نزدیکی بیشتری با عقیده و دیدگاه‌هایشان داشته باشد، هر کاندیدایی که رأی‌دهنده میانی را کسب کند، درصد آرای بیشتری کسب خواهد کرد و پیروز انتخابات خواهد بود.

2- Baumol, 1967.

۳- حالت حدی افرادی هستند که بیکارند و مالیاتی نیز پرداخت نمی‌کنند.

4- Kristov, Lindert and Mcclland.

ارایه و آزمون الگوی جدید برای تبیین اندازه دولت ۱۲۳

بین طبقات مختلف اجتماعی یکسان باشد، در این صورت کاندیداها باید مقادیر بیشتری توزیع مجدد ارایه کنند تا حمایت افراد را داشته باشند. سیاست‌های بازتوزیعی^۱ از دو طریق مستقیم (افزایش مالیات‌ها و مخارج دولت) و غیرمستقیم (اثر منفی بر فعالیت‌های اقتصادی و کاهش GDP) باعث افزایش نسبت مخارج دولت به GDP می‌شوند.

۲-۱-۳- دولت به‌عنوان فراهم‌کننده خدمات برای گروه‌های ذی‌نفع خاص

براساس این نظریه، گروه‌های ذی‌نفع از طریق فشارهای سیاسی به اتخاذ سیاست‌هایی منجر می‌شوند که منافع آنها نصیب اعضای گروه و هزینه آنها بر جامعه تحمیل می‌شود. اولسون^۲ (۱۹۷۱) یادآور می‌شود با بزرگ‌تر شدن یک گروه، گسستگی بین منافع افراد و منافع اجتماعی افزایش می‌یابد و ائتلافی کوچک، اما قدرتمند در جهت غلبه بر منافع اکثریت شکل می‌گیرد. اولسون (۱۹۶۵) و مو (۱۹۸۰)، استدلال می‌کنند که گروه‌های ذی‌نفع از طریق سازماندهی اعضا و به‌کارگیری فشارهای سیاسی، مؤثرتر از افراد می‌توانند اندازه دولت را افزایش دهند. در این مورد وینگست، شپسل و جانسن^۳ (۱۹۸۱) بر سیاست‌های توزیعی مربوط به پروژه‌هایی که منافع آنها نصیب یک منطقه جغرافیایی خاص می‌شود، تأکید دارند، نمایندگان منطقه در ارزیابی خود، هزینه‌ای را که بر بقیه مناطق تحمیل می‌شود نادیده می‌گیرند، بنابراین، پروژه بزرگ‌تر از اندازه کارای آن خواهد بود. یافته‌های تجربی نشان می‌دهد که در بیشتر کشورها افزایش گروه‌های ذی‌نفع به افزایش مخارج دولت منجر می‌شود؛ برای مثال، مورل و مولر^۴ (۱۹۷۰) با به‌کارگیری نمونه‌ای از کشورهای OECD شواهدی را ارایه کردند که در آن تعداد گروه‌های ذی‌نفع سازمان‌یافته، دارای اثر مثبت و معناداری بر اندازه دولت است.

۲-۲- نظریه‌های SOC

نظریه‌های SOC بر عوامل تعیین‌کننده اندازه دولت از جانب بخش عرضه، به‌ویژه انگیزه‌های موجود در بدنه دولت برای منبسط شدن، تأکید دارند. دولت به‌عنوان یک کل یا عوامل فردی موجود در بدنه دولت به دلیل موقعیت انحصاری خود می‌تواند مقدار و نوع خدمات عمومی را

۱- اراسون و اردیسوک (۱۹۸۶) استدلال کردند که همه مخارج دولت دارای عناصری از بازتوزیع است.

2- Olson

3- Weingast, Shepsle and Johnsen

4- Murrel and Muller

براساس ترجیحات و اهداف خود انتخاب کند. نظریه‌های SOC را می‌توان در سه دسته کلی نظریه بوروکراسی، توهم مالی و نظریه دولت انحصاری جای داد. به دلیل اینکه این نظریه‌ها مبتنی بر قانون بامول هستند، قبل از توضیح تفصیلی آنها قانون بامول را ارایه می‌کنیم. فرض اساسی در قانون بامول این است که فناوری تولید در بخش عمومی در مقایسه با بخش خصوصی کاربرتر است. زمانی که در بخش خصوصی هزینه نسبی نیروی کار نسبت به سرمایه افزایش می‌یابد، قابلیت جانشینی سرمایه به جای نیروی کار وجود دارد. علاوه بر این، پیشرفت تکنولوژیکی (فناورانه) در بخش خصوصی به افزایش بهره‌وری نیروی کار و در نتیجه، افزایش دستمزد نیروی کار منجر می‌شود. از آنجا که بخش عمومی نمی‌تواند سرمایه را جانشین نیروی کار کند^۱، افزایش دستمزدها در بخش خصوصی موجب افزایش هزینه‌ها در بخش عمومی می‌شود و این امر همراه با ثابت بودن تولید بخش عمومی افزایش در هزینه‌های عمومی را در پی دارد^۲.

۲-۱-۲- نظریه بوروکراسی

نظریه بوروکراسی در واقع، یک نوع تبیین نهادی در مورد رشد اندازه دولت ارایه می‌کند. در اینجا این ساختار از دو بعد مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ اول، رابطه رسمی بین سطوح دولت در درون یک کشور، به‌ویژه وجود مراکز متعدد مستقل قدرت و دوم، درجه تمرکز مالی است. داوونز (۱۹۶۴)، نیسکانن (۱۹۷۱)، ویلدوسکی (۱۹۷۴) و تارشگک^۳ (۱۹۷۵) استدلال می‌کنند که بوروکرات‌های دولتی فشارهای درونی را در راستای افزایش و توسعه حیطه قدرت خویش به وجود می‌آورند و کثرت آنها این فشارها را افزایش می‌دهد. بنابراین، در کشوری که یک قدرت واحد برای کنترل اندازه مخارج عمومی وجود ندارد یا در جایی که قدرت‌های تصمیم‌گیرنده در مورد مخارج یکپارچه نیستند، نرخ رشد مخارج به صورت غیرمعمول بالاست، بنابراین، می‌توان انتظار داشت که دولت‌های با ساختار فدرالیسم در مقایسه با دولت‌های غیرفدرالیسم با افزایش بیشتری در مخارج دولت مواجه باشند. بعد دومی که از طریق آن ساختار نهادی دولت می‌تواند موجب توسعه بخش عمومی شود، درجه تمرکز مالی است. تمرکز در اینجا

۱- ماهیت فعالیت‌های بخش عمومی کاربر است تا سرمایه‌بر.

۲- اگرچه ممکن است انتقال نیروی کار بین بخش عمومی و بخش خصوصی به‌سهولت امکان‌پذیر نباشد، اما به دلیل رقابت در بازار کار دستمزدها در دو بخش یادشده نمی‌توانند بسیار متفاوت از یکدیگر باشند.

3- Downs, Niskanen, Wildavsky and Tarschgs.

ارایه و آزمون الگویی جدید برای تبیین اندازه دولت ۱۲۵

به صورت درصدی از کل درآمدهای دولت که به وسیله دولت مرکزی ایجاد می‌شود، تعریف شده است. کشورهای با یک دولت واحد^۱ نسبت به کشورهای فدرال تمرکز بیشتری دارند^۲. مطالعات انجام شده در مورد آمریکا^۳، انگلیس^۴ و سوئد^۵ نشان می‌دهد که افزایش مخارج عمومی در سطح دولت‌های محلی بیشتر از سطوح ملی است. هیدن‌هیمر و همکاران^۶ (۱۹۷۵) با مقایسه تفاوت مخارج مرتبط با مراقبت‌های بهداشتی انگلیس و سوئد استدلال کردند که در انگلیس کنترل انحصاری خزانه‌داری ملی و وزارت بهداشت بر منابع تأمین مالی و توانایی تصمیم‌گیرندگان دولت مرکزی در سرپرستی، نظارت و آگاهی آنان از مبادله هزینه - فایده در بین بخش‌های سیاسی به‌عنوان عوامل محدودکننده مخارج کل عمل می‌کنند.

۲-۲-۲- توهم مالی

بوکانن (۱۹۶۷) مفهوم توهم مالی را در نظریه اندازه دولت فرموله کرد. نظریه توهم مالی فرض می‌کند که قانون‌گذاران قادرند رأی‌دهندگان را در زمینه اندازه درست و واقعی دولت فریب دهند^۷. براساس نظریه توهم مالی شهروندان اندازه دولت را به وسیله میزان مالیاتی که پرداخت می‌کنند، اندازه می‌گیرند. به این ترتیب دولت‌ها بر مالیات‌ها و معیارهای جمع‌آوری مالیاتی تأکید می‌کنند که کمتر برای شهروندان آشکارند. براساس مطالعات داوونز (۱۹۶۰) و ویلدوسکی^۸ (۱۹۷۵)، عمده‌ترین شکل پنهان‌کاری مالیات‌های غیرمستقیم است. براساس مفهوم توهم مالی

1- Unitary Government

۲- معیار ساختار رسمی دولت یک عدد دودویی است برای دولت‌های غیرفدرال صفر و برای دولت‌های فدرال یک است. معیار تمرکز از OECD (۱۹۷۳) به‌دست آمده است. درجه تمرکز در سال ۱۹۶۰ برای دولت‌های فدرال بین ۳۸/۲ درصد (برای آلمان) و ۷۹/۷ درصد (برای استرالیا) تغییر کرده است. در بین کشورهای غیرفدرال درجه تمرکز بین ۵۹ درصد (برای ایتالیا) و ۸۵/۸ درصد (برای ایرلند) تغییر کرده است. ضریب همبستگی بین تمرکز و فدرالیسم ۰/۵۳=۱ بوده است.

3- Freeman, 1975.

4- Bacon and Eltis, 1976.

5- Tarschgs, 1975.

6- Heidenheimer

۷- این نظریه مشابه نظریه بوروکراسی است که فرض می‌کند ادارات می‌توانند قانون‌گذاران و سازمان‌های بودجه‌ای را در مورد اندازه درست سازمان یا اداره‌اشان فریب دهند.

8- Wildavsky

می‌توان انتظار داشت که دولتهایی با بیشترین افزایش در ابعاد بخش عمومی، دولتهایی هستند که در تأمین منابع بر مالیات‌های غیرمستقیم و سهم بیمه‌های اجتماعی تمرکز دارند.

۲-۳- دولت انحصاری و لویاتان^۱

ایده دولت انحصارگر نخستین بار به‌وسیله برتن^۲ (۱۹۷۴) ارایه شد. حزب در قدرت دارای یک تابع هدف شامل احتمال انتخاب مجدد و منافع مادی است. ایده اصلی این نظریه از نظریه اقتصادی^۳ به‌دست آمده که در آن یک انحصارگر سودش را از طریق ترکیب کردن (به صورت بسته یا مجموعه درآوردن) کالاهایی که دارای امتیاز انحصاری نیستند با کالای انحصاری خویش حداکثر می‌کند. در مورد اینکه چگونه دسته‌بندی خدمات و کالاها توسط دولت می‌تواند اندازه دولت را افزایش دهد، تولوک^۴ (۱۹۵۹) تحلیل گسترده‌ای را ارایه کرده است. نگاه به دولت به‌عنوان یک انحصارگر به‌وسیله برنان و بوکانن^۵ (۱۹۸۰ و ۱۹۷۷) بسط داده شد. در مدل آنها با عنوان دولت لویاتان تنها هدف دولت انحصارگر حداکثر کردن درآمد است. دولت مورد نظر آنها در نقطه مقابل دولت در نظریه‌های COS است. براساس الگوی برنان و بوکانن (۱۹۷۷) تنها محدودیت دولتمردان برای وضع مالیات و انتشار بدهی محدودیت‌های نهادی است. به دلیل محدودیت داده‌ها بیشتر مطالعات تجربی مرتبط با نظریه دولت لویاتان به‌جای دولت‌های محلی دولت‌های ملی را مورد بررسی قرار داده‌اند. در سطح ملی اوتس (۱۹۸۵) دریافت، در کشورهایی که دارای ساختار فدرال هستند این سیستم دارای اثر منفی، اما غیرمعنادار بر رشد اندازه دولت است.

1- Leviathan

2- Breton

۳- این ایده از نظریه نئوکلاسیکی انحصارگر گرفته شده است که در آن، یک انحصارگر خصوصی می‌تواند از طریق دسته‌بندی سایر کالاهایی که امتیاز انحصاری ندارند با کالای انحصاری خود سود خود را افزایش دهد. مصرف‌کنندگان بسته انحصارگر را می‌خرند البته تا زمانی که مازاد رفاه حاصل از محصولات دسته‌بندی شده (پکیج) بیشتر از هزینه یک سیستم جداگانه باشد. در مورد دولت این نوع دسته‌بندی محصولات به سطوح بالاتر محصولات دولت منجر می‌شود.

4- Tullock

5- Bernnan and Buchanan

۲-۳- سایر نظریه‌های تبیین‌کننده اندازه دولت

در بخش‌های قبل نظریه‌هایی را مورد ارزیابی قرار دادیم که در طبقه‌بندی ارایه شده توسط بوکانن جای می‌گرفتند. ویژگی اصلی نظریه‌های مزبور این بود که یا بر بخش تقاضای خدمات عمومی یا بر بخش عرضه این خدمات تأکید داشتند، اما در دنیای واقعی عوامل دیگری نیز وجود دارند که تأثیر بسزایی بر اندازه دولت‌ها و رشد مخارج آنها دارند. از جمله این موارد می‌توان به افکار و ایدئولوژی‌ها و عوامل برون‌زایی مانند فناوری، بهره‌وری، جهانی‌سازی، جغرافیا، جمعیت‌شناسی و نوع حکومت‌ها اشاره کرد. در ادامه، این مسایل با جزئیات بیشتری مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲-۳-۱- نظریه‌های مبتنی بر افکار و ایدئولوژی^۱

براساس مطالعه مک کلاسکی و زالر (۱۹۸۴)^۲، بررسی شواهد و نظرسنجی در مورد افکار و عقاید می‌تواند روندهای متمایل به اندازه خاصی از دولت را اندازه‌گیری کند، اما این تنها سؤال را یک قدم به عقب برمی‌گرداند، چه عواملی باعث تغییر در عقاید و افکار می‌شوند؟ آیا ایده‌ها باعث رشد دولت‌های بزرگ می‌شوند یا اینکه افکار جمع‌گرایی به‌عنوان توجیه عقلایی رشد حکومت‌ها عمل می‌کنند؟ علیت دوطرفه نیز امکان‌پذیر است. لیبرالیسم یا آزاداندیشی قرن نوزدهم باعث صعود ناگهانی افکار سوسیالیستی شد که این افکار در قرن بعدی تا زمان تجدید حیات مجدد لیبرال کلاسیک در اواخر قرن بیستم مسلط بودند، اما به‌دشواری می‌توان اظهار نظر کرد که آیا توسعه صورت گرفته در افکار علت بودند یا خود ناشی از عوامل دیگری از جمله روند اندازه دولت بوده‌اند؟ در نتیجه، نظریه‌های مبتنی بر افکار و ایدئولوژی در غیاب برخی تفاسیر مرتبط با عوامل مؤثر بر توسعه و نشر ایده‌ها تا حدی شبیه به نظریه‌های جبرگرایانه است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲-۳-۲- نظریه‌های جبرگرایانه و وابسته به مسیر^۳

براساس نظریه‌های جبرگرایانه رشد اندازه دولت به عوامل برون‌زایی مانند فناوری، بهره‌وری، جهانی‌سازی، جغرافیا، جمعیت‌شناسی و شهرنشینی نسبت داده می‌شود. عوامل جمعیتی در توضیح رشد دولت بر سالخوردگی جمعیت و آثار آن بر مخارج بهداشتی و سایر مخارج دولت تأکید

1- Zeitgeist Explanations
2- Mc Closky and Zaller
3- Deterministic and Path Dependency Theories

دارند^۱. پیشرفت‌های فناوری نیز رشد دولت را تسهیل کرده است. انتقال تولید از بخش خانوار به بازارهای سازمان‌یافته در اثر تغییر در فناوری تولید، رشد تقسیم کار، تخصصی شدن و تجارت باعث شد تا پایه مالیاتی بالقوه در اختیار دولت گسترش یابد و محدودیت‌های درآمدی دولت تسهیل شوند، به‌ویژه افزایش هزینه فرصت تولید در درون خانوار در اثر افزایش قابل توجه در نرخ مشارکت زنان در بازار کار باعث توسعه پایه مالیاتی و همچنین افزایش مخارج دولت در زمینه خدمات عمومی شد^۲. کاو و روبین^۳ (۱۹۸۱)، کشش مالیات به GDP آمریکا را نسبت به مشارکت نیروی کار زنان در دوره ۱۹۷۰-۱۹۲۰، حدود ۴ درصد تخمین زدند. همین رقم کافی است تا تقریباً همه افزایش در اندازه دولت آمریکا را در این دوره توضیح دهد. همچنین براساس مطالعه کاو کنتی و تواری^۴ (۲۰۱۱)، مشارکت زنان در بازار کار می‌تواند ۱۵ درصد افزایش در سهم مخارج دولت از GDP را در کشورهای OECD طی دوره ۱۹۹۹-۱۹۶۰، توضیح دهد. فرض دیگر نظریه جبرگرایانه این است که اندازه دولت به وسیله جهانی‌سازی محدود یا تشویق می‌شود. جهانی‌سازی فزاینده در قرن نوزدهم امکاناتی را برای اختیار قانونی مبادلات ارز و رقابت بین‌المللی فراهم و به محدود کردن رشد اندازه دولت کمک کرد. از سوی رودریک^۵ (۱۹۹۸) دریافت که اقتصادهای کوچک باز احتمالاً برای حمایت از شهروندانشان در مقابل شوک‌های نامطلوبی که از خارج به اقتصاد وارد می‌شود، به‌طور معمول دولت‌های بزرگ‌تری دارند. جهانی‌سازی دلالت‌های واضحی برای اندازه دولت یا رشد آن ندارد. در این مورد فرضیه‌ای که به نظر می‌رسد با حقایق آشکار شده بیشتر تطابق دارد، Ratchet Hypothesis است؛ براساس این فرضیه، دولت‌ها در زمان جنگ‌ها و بحران‌ها توسعه یافته‌اند، اما بعد از پایان یافتن این حوادث نتوانسته‌اند فرآیند را معکوس و کوچک‌سازی کنند. پیکاک و وایزمن^۶ (۱۹۶۱)، در اوایل دهه ۱۹۶۰ با توجه به تجربه انگلستان این فرضیه را توسعه دادند و هیگز^۷ (۱۹۸۷)، در بررسی رشد اندازه دولت در ایالات

-
- 1- Stephen Kirchner, 2011.
 - 2- Australian Bureau of Statistics, 2011.
 - 3- Kau and Rubin
 - 4- Cavalcanti and Tavary
 - 5- Rodrik
 - 6- Peacock and Wiseman
 - 7- Higgs

ارایه و آزمون الگویی جدید برای تبیین اندازه دولت ۱۲۹

متحده آمریکا ایده مشابهی را مطرح کرد. بحران مالی در سال‌های اخیر می‌تواند تأییدی بر این فرضیه باشد.

۲-۳-۳- تفسیر سیاسی^۱

نوع دیگری از تفسیرهای مرتبط با توسعه بخش عمومی تحلیل‌های سیاسی است. براساس مطالعه داونز (۱۹۶۰)، در یک جامعه دموکراتیک تخصیص منابع بین بخش‌های عمومی و خصوصی تقریباً به‌طور کلی با ترجیحات رأی‌دهندگان تعیین می‌شود. در مطالعات کریمر (۱۹۷۱)، نوردهاوس (۱۹۷۵)، تافت (۱۹۷۵) و هیبس^۲ (۱۹۷۸)، سیاست به‌ویژه سیاست‌های انتخاباتی تأثیر معناداری بر اندازه بخش عمومی دارند. شومپتر (۱۹۵۰)^۳ در بازبینی دکتترین کلاسیکی دموکراسی، دموکراسی را برحسب رقابت انتخاباتی تعریف کرد.^۴ داونز (۱۹۷۵) اشاره می‌کند که براساس نظریه دموکراسی رقابت‌کنندگان برای کسب مناصب سیاسی برنامه‌هایشان را به طریقی تغییر می‌دهند که برای انتخاب‌کنندگان جذاب باشد و مهم‌ترین بخش در این مبارزه رقابتی بخش عمومی است. از وقتی که کی^۵ (۱۹۴۹)، بر تمایل رقبای سیاسی برای جذب رأی‌دهندگان فقیر از طریق گسترش بیشتر مخارج تأکید کرد، بیشتر محققان به اجماع، شوک‌های یکباره به مخارج دولت را به رقابت‌های انتخاباتی نسبت دادند.^۶ کریمر (۱۹۷۱) و تافت (۱۹۷۵) با مطالعه رفتار رأی‌دهندگان آمریکایی نشان دادند که رأی‌دهندگان پادشاه‌های انتخاباتی کوتاه‌مدت خود را به دولتی ارایه می‌کنند که بتواند از طریق مالیات‌ها و سیاست‌های پولی درآمد حقیقی آنها را افزایش دهد. براساس مطالعات نوردهاوس (۱۹۷۵) و زیندبک^۷ (۱۹۷۶)، تلاش دولت در قدرت و رقبای سیاسی برای کسب حمایت رأی‌دهندگان از طریق مخارج بیشتر، همگی به افزایش غیرمعمول در مخارج دولت در بازه زمانی کوتاه قبل از انتخابات یا بعد از انتخابات در صورت پیروزی گروه رقیب دولت منجر می‌شود. بنابراین، می‌توان انتظار داشت دولت‌هایی که به‌طور مکرر انتخابات ملی داشته‌اند نسبت به آنهایی که دارای تعداد انتخابات کمتر بوده‌اند با افزایش بیشتری در بخش

1- The Political Explanation

2- Kramer, Nordhaus, Tuft and Hibbs

3- Schumpeter

۴- روش دموکراتیک عبارت است از نوعی آرایش سازمانی برای رسیدن به تصمیم‌گیری‌های سیاسی که در آن افراد با به‌کارگیری ابزار مبارزه رقابتی و کسب آرای مردم قدرت تصمیم‌گیری را به‌دست می‌آورند.

5- Key

6- Brittan, 1975.

7- Nordhaus and Zindbeck

عمومی مواجه شده‌اند. یکی از موضوع‌های مورد بحث در علوم سیاسی این است که آیا تحزب، سیاست‌های بخش عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهد یا خیر؟ اگر چنین است چگونه این کار را انجام می‌دهد؟ پاسخ طرفداران کاهش نقش ایدئولوژی^۱ به این پرسش منفی است، آنها استدلال می‌کنند که احزاب، به‌خصوص احزاب چپ‌گرا ایدئولوژی‌های سنتی را با هدف کسب آرای بیشتر ترک کرده‌اند. حتی اگر احزاب در برابر اغواگری اجتماعی و ایدئولوژیکی رأی‌دهندگان مختلف مقاومت و درجه‌ای از تمایز و تفاوت‌های ایدئولوژیکی را حفظ کنند، ممکن است زمانی که در قدرت هستند نتوانند ترجیحاتشان را عملی سازند. پیچیدگی فرآیندهای درونی تصمیمات مربوط به درآمدها و مخارج^۲، مبهم بودن پیشنهادهای رقبای، بی‌تجربگی مداوم و تعویض مکرر وزیران^۳، عکس‌العمل کسانی که مخالف شوک هستند و به تغییرات تدریجی معتقدند و تمایل به پیروی از قواعد مشخص^۴ همچنین تغییرات تصادفی در جهاتی که با ایدئولوژی‌های سنتی (مرسوم) سازگار نیست^۵ همگی باعث می‌شوند تا احزاب محدود شوند. به همین دلیل کینگ (۱۹۶۹)، نتیجه می‌گیرد که نقش سیاسی احزاب به‌شدت محدود شده است و زمانی که یک حزب به‌عنوان یکی از نیروهای در قدرت باقی می‌ماند هرگز تنها حزب تصمیم‌گیرنده در شکل‌دهی سیاست‌های بخش عمومی نیست، اما بسیاری از محققان خلاف ادعای فوق را نشان می‌دهند. هیس (۱۹۷۸)، براساس تجربه جوامع اروپایی در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ نتیجه می‌گیرد که احزاب چپ به فراهم کردن منابع برای گسترش برنامه‌های رفاهی تمایل بیشتری داشته‌اند. مطالعات بودجه‌ای دیوس، دمپستر و ویلدوسکی (۱۹۷۴ و ۱۹۶۶)^۶، نشان می‌دهد که نقاط جابه‌جایی^۷ مرتبط با افزایش هزینه‌ها منطبق با تغییر در کنترل بر کاخ سفید است. تحلیل‌های ویلدوسکی (۱۹۷۴)، از بودجه بریتانیا در سال‌های ۱۹۷۴ - ۱۹۶۴، نشان می‌دهد، خط روند مخارج عمومی در سال ۱۹۷۰، زمانی که محافظه‌کاران جایگزین حزب کارگر شدند، جابه‌جا شده است. همچنین داونز (۱۹۷۵) معتقد است، احزاب چپ نسبت به بقیه احزاب سیاسی تمایل بیشتری به دخالت دولت در اقتصاد دارند.

1- Bell(1960), Lipset(1960) and Putnam(1973).

2- Klein, 1976.

3- Gordon, 1971.

4- Wildavsky, 1974.

5- King, 1969.

6- Davis, Dempster and Wildavsky

7- Shift Point

ارایه و آزمون الگوی جدید برای تبیین اندازه دولت ۱۳۱

۲-۳-۴- تبیین بین‌المللی از اندازه دولت

نظریه‌هایی که تاکنون ارایه شد همگی به درون مرزهای یک کشور محدود می‌شوند، اما در حقیقت، کشورها به‌طور کامل مستقل از دنیای خارج نیستند، به‌اندازه‌ای که درجه جانمایی بین کالاهای داخلی و خارجی بالا باشد و قیمت‌های داخلی کالاها و عوامل تولید توسط عرضه و تقاضای جهانی تعیین شوند این اقتصادها باز هستند.^۱ دال و تافت (۱۹۷۳) و کراسنر^۲ (۱۹۷۶)، مهم‌ترین نتیجه سیاستی اقتصاد باز را محدود شدن درجه تأثیرگذاری سیاست‌های اقتصاد کلان معرفی می‌کنند. لاین بک (۱۹۷۶) و آک راست^۳ (۱۹۷۷) به چندین روش اشاره کرده‌اند که از طریق آنها وابستگی تجاری اقتصاد اسکاندیناوی توانایی دولت را در مدیریت تقاضای کل و کنترل تورم محدود کرده است. در یک اقتصاد کوچک باز تقاضای کل یک کشور تابع تقاضای جهانی است، بنابراین، بیکاری که تابعی از تقاضا نسبت به ظرفیت به کار گرفته شده اقتصاد داخل بوده تا حدی غیرقابل کنترل است. بسیاری از محققان^۴ پیشنهاد می‌کنند که آسیب‌پذیری یک اقتصاد باز را می‌توان از طریق تأکید بر نقش دولت‌ها کاهش داد. لاین بک (۱۹۷۵) معتقد است، دولت‌ها می‌توانند آثار اقتصاد باز بر تولید، اشتغال و مصرف را از طریق گسترده کردن حوزه بخش عمومی تعدیل کنند. وی در این زمینه به سیاست‌های گسترده بازار کار شامل پرداخت بابت بیمه بیکاری و یارانه به بنگاه‌ها برای حفظ و آموزش مجدد کارگران، همچنین سیاست‌های افزایش مشاغل عمومی که دولت از طریق آنها می‌تواند در شرایط نااطمینانی حاصل از اقتصاد باز، اقتصاد داخلی را نزدیک به اشتغال کامل حفظ کند، اشاره می‌کند.

۲-۴- جمع‌بندی ادبیات نظری و ارایه الگوی مفهومی

براساس آنچه بحث شد، عوامل مؤثر بر اندازه دولت را می‌توان به عوامل طرف تقاضا، عوامل طرف عرضه و سایر عوامل دسته‌بندی کرد و در قالب نمودار شماره ۱، نمایش داد.^۵

1- Lindbeck, 1976.

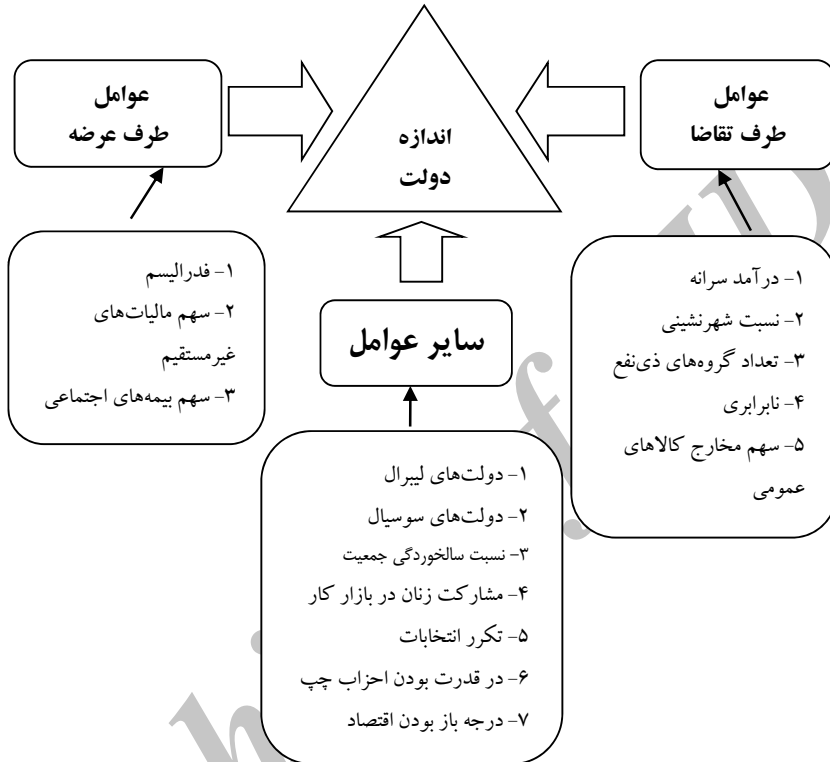
2- Krasner

3- Lindbeck and Aukrust

4- Gilpin, 1975.

۵- این الگو براساس مطالعات نظری و توسط محققان این مقاله ارایه شده است.

نمودار ۱- الگوی مفهومی عوامل مؤثر بر اندازه دولت



در طرف تقاضا اندازه دولت از دو طریق تحت تأثیر قرار می‌گیرد؛ یکی، تقاضای انفرادی شهروندان برای کالاهای عمومی، تعدیل آثار خارجی و توزیع مجدد و دیگری، فشارهای سیاسی گروه‌های ذی‌نفع که از طریق لابی متمرکز دولت را وادار به اجرای سیاست مورد نظر خود می‌کنند. براساس این، متغیرهای مؤثر بر اندازه دولت در طرف تقاضا شامل درآمد سرانه، نسبت شهرنشینی، سهم مخارج مربوط به کالاهای عمومی، نابرابری درآمدی و تعداد گروه‌های ذی‌نفع است. اثر درآمد سرانه بر اندازه دولت می‌تواند مثبت یا منفی باشد، زیرا در حالی که قانون واگنر ادعا می‌کند، به دلیل با کشش بودن تقاضای شهروندان برای خدمات عمومی اندازه دولت با درآمد سرانه رابطه مثبت دارد، اما در مقابل، برد (۱۹۷۱)، ماسگریو (۱۹۶۹) و گاپته^۱ (۱۹۶۸)،

1- Bird, Musgravi and Gupta

ارایه و آزمون الگوی جدید برای تبیین اندازه دولت ۱۳۳

دریافتند زمانی که تحلیل‌های ما به دولت‌های ثروتمند جهان محدود می‌شود، هر گونه رابطه مثبت بین رشد اقتصادی و سهم دولت در محصولات اقتصادی زیر سؤال می‌رود. ویلدوسکی (۱۹۷۵)، نشان داد که درجه توسعه حیطه بخش عمومی به‌طور معکوس و نه به‌طور مستقیم، با رشد اقتصادی تغییر می‌کند. در مورد نسبت شهرنشینی انتظار بر این است که رشد فرآیند شهرنشینی و آثار خارجی مرتبط با آن افزایش مستمری را در مخارج عمومی در پی داشته باشد. رابطه بین کالاهای عمومی و اندازه دولت به قیمت و کشش قیمتی تقاضای این کالاها وابسته است. ادبیات مربوط شواهدی در حمایت از قیمت‌های فزاینده و کشش پایین تقاضا برای این کالاها، یعنی وجود رابطه‌ای مثبت بین سهم کالاهای عمومی از مخارج و اندازه دولت را نشان می‌دهد.^۱ تأثیر نابرابری بر اندازه دولت وابسته به اندازه توزیع مجدد است. اگر توزیع درآمدها در بین طبقات مختلف اجتماعی یکسان باشد، در این صورت کاندیداها برای جذب رأی‌دهندگان باید سیاست‌های بازتوزیعی را در سطح گسترده‌تری دنبال کنند. نرخ‌های پایین نابرابری به اندازه توزیع مجدد بزرگ‌تر و در نتیجه، اندازه بزرگ‌تری از دولت منجر می‌شود. میشل گایرنو^۲ (۲۰۰۵) نیز در الگوی نظری خود بر رابطه منفی بین اندازه دولت و نابرابری تأکید می‌کند. در مورد گروه‌های ذی‌نفع شواهد نشان می‌دهد، تعداد گروه‌های ذی‌نفع سازمان‌یافته دارای اثر مثبت و معناداری بر اندازه دولت هستند.

در نظریه‌های طرف عرضه بر انگیزه‌های موجود در بدنه دولت برای منبسط شدن اندازه بخش عمومی، به‌خصوص بر بوروکراسی، درجه توهم مالی و رفتار انحصاری دولت به‌عنوان عوامل مؤثر بر اندازه دولت تأکید می‌شود. نظریه بوروکراسی بر رابطه رسمی بین سطوح دولت در درون کشور، به‌ویژه وجود مراکز متعدد مستقل قدرت و درجه تمرکز مالی تأکید می‌کند که ساختار نهادی دولت در حالت اول فدرالیسم است. بنابراین، براساس مطالعاتی که مورد بحث قرار گرفت، می‌توان انتظار داشت که کشورهای با ساختار فدرالیسم در مقایسه با دولت‌های غیرفدرال دارای دولت‌های بزرگ‌تری هستند، زیرا براساس مطالعات داوونز (۱۹۶۴)، نیسکانن (۱۹۷۱)، ویلدوسکی (۱۹۷۴) و تارشگ (۱۹۷۵)^۳، بوروکرات‌های دولتی فشارهای درونی در راستای افزایش و توسعه حیطه قدرت خویش به‌وجود می‌آورند و کثرت آنها این فشارها را افزایش می‌دهد. براساس نظریه

1- Baumol, 1967.

2- Michele Giuseppe Giuranno

3- Downs, Niskanen, Wildavsky and Tarschgs

توهم مالی شهروندان اندازه دولت را با میزان مالیات پرداختی اندازه می‌گیرند، به این ترتیب مالیات‌هایی که کمتر برای شهروندان آشکار هستند با احتمال بیشتری توسط دولت به کار گرفته می‌شوند، بنابراین، می‌توان انتظار داشت که دولت‌هایی با بیشترین افزایش در ابعاد بخش عمومی باید دولت‌هایی باشند که در تأمین منابع تکیه فزاینده‌ای بر مالیات‌های غیرمستقیم و سهم بیمه‌های اجتماعی دارند.

نظریه‌های یادشده بر بخش تقاضا یا بر بخش عرضه خدمات عمومی تأکید داشتند، اما در دنیای واقعی عوامل دیگری نیز وجود دارند که تأثیر بسزایی بر اندازه دولت‌ها و رشد مخارج آنها دارند. در این زمینه می‌توان به نظریه‌های مبتنی بر افکار و عقاید، نظریه‌های جبرگرایانه، نظریه‌های سیاسی و نظریه جهانی‌سازی اشاره کرد. بررسی شواهد و نظرسنجی در مورد افکار و عقاید نشان می‌دهد که این عوامل می‌توانند روندهای متمایل به اندازه خاصی از دولت را اندازه‌گیری کنند، براساس این، می‌توان انتظار داشت که در دولت‌های لیبرال اندازه بخش عمومی کوچک‌تر از دولت‌های سوسیالیستی باشد. در نظریه‌های جبرگرایانه عوامل جمعیتی در توضیح رشد دولت بر سالخوردگی جمعیت و آثار آن بر مخارج بهداشتی و سایر مخارج دولت تأکید دارند^۱، از سویی، افزایش هزینه فرصت تولید در درون خانوار در اثر افزایش قابل توجه نرخ مشارکت زنان در بازار کار باعث توسعه پایه مالیاتی و همچنین افزایش مخارج دولت در زمینه خدمات عمومی شده است. در نتیجه، در دولت‌های با نسبت بالای سالخوردگی جمعیت و نرخ بالای مشارکت زنان در بازار کار اندازه بخش عمومی بزرگ‌تر خواهد بود. نوع دیگری از تفسیرهای مرتبط با توسعه بخش عمومی تحلیل‌های سیاسی است. در مطالعات کریمر (۱۹۷۱)، نوردهاوس (۱۹۷۵)، تافت (۱۹۷۵)، هیس (۱۹۷۸) و کی^۲ (۱۹۴۹) سیاست، به‌ویژه سیاست‌های انتخاباتی تأثیر معناداری بر اندازه بخش عمومی دارند، زیرا رقبای سیاسی برای جذب رأی‌دهندگان فقیر بر گسترش بیشتر مخارج تأکید دارند. بنابراین، می‌توان انتظار داشت در کشورهایی که به‌طور مکرر انتخابات ملی داشته‌اند، اندازه دولت بزرگ‌تر است. از سویی، احزاب چپ نسبت به بقیه احزاب سیاسی تمایل بیشتری به دخالت دولت در اقتصاد دارند، بنابراین، می‌توان انتظار داشت که توسعه بخش عمومی به صورت مثبت با درجه تسلط احزاب چپ در دولت رابطه داشته باشد. نظریه‌هایی که تاکنون در

1- Stephen Kirchner, 2011.

2- Kramer, Nordhaus, Tufte, Hibbs and Key.

ارایه و آزمون الگوی جدید برای تبیین اندازه دولت ۱۳۵

مورد رشد اندازه دولت ارایه شد، همگی به درون مرزهای یک کشور محدود بود، اما کشورها به طور کامل مستقل از دنیای خارج نیستند، آسیب پذیری یک اقتصاد باز را می توان از طریق تأکید بر نقش دولت ها کاهش داد. در این زمینه می توان به سیاست های گسترده بازار کار شامل پرداخت بابت بیمه بیکاری و یارانه به بنگاه ها برای حفظ و آموزش مجدد کارگران، همچنین سیاست های افزایش مشاغل عمومی که دولت از طریق آنها می تواند در شرایط نااطمینانی اقتصاد را نزدیک به اشتغال کامل حفظ کند، اشاره کرد. پس انتظار بر این است که بین باز بودن اقتصاد و اندازه دولت رابطه ای مثبت برقرار باشد.

۳- ادبیات تجربی

خلاصه مطالعات مرتبط با اندازه دولت در ایران در جدول پیوست آمده است. این مطالعات را می توان در چهار دسته کلی طبقه بندی کرد؛ دسته نخست مطالعاتی است که به بررسی رابطه بین اندازه دولت و رشد اقتصادی پرداخته اند. نتایج این مطالعات بر وجود رابطه غیرخطی بین اندازه دولت و رشد اقتصادی تأکید دارند؛ به این صورت که اندازه دولت تا یک حد آستانه ای دارای اثر مثبت بر رشد اقتصادی است، اما از آن حد به بعد، بر رشد اقتصادی اثر منفی دارد. البته در این زمینه مقاله سوری و کیهانی حکمت (۱۳۸۲) با استفاده از تحلیل داده - ستاده و الگوهای رگرسیونی رابطه منفی بین رشد اقتصادی و اندازه دولت را نتیجه داد. این مطالعه نشان داد، هنگامی که متغیرهای جمعیتی وارد معادلات رشد می شوند، تأثیر اندازه دولت بر نرخ رشد اقتصادی به طور معناداری منفی می شود. از سویی بار تکفل سنین پیر و جوان با اندازه دولت رابطه مثبت دارد. دسته دوم، مطالعات عوامل مؤثر بر اندازه دولت را مورد بررسی قرار داده اند. در این زمینه اثر عواملی مانند خصوصی سازی، تمرکززدایی مالی و جهانی شدن بر اندازه دولت مورد بحث قرار گرفته است. نتایج گویای آن است که سیاست خصوصی سازی در کشور قادر نیست اندازه دولت و نقش شرکت های دولتی را در اقتصاد ایران کاهش دهد. نتایج حاصل از بررسی اثر تمرکززدایی مالی بر اندازه دولت نشان می دهد که رابطه تمرکززدایی مالی مخارج با اندازه دولت جمعی و ملی منفی است، اما با اندازه دولت استانی مثبت است. در زمینه جهانی شدن نتایج نشان می دهد که جهانی شدن تجارت در ایران باعث رشد اندازه دولت شده است و بیشترین توضیح دهندگی رشد اندازه دولت را در اقتصاد ایران نشان می دهد، از این رو، پیوستن به سازمان تجارت جهانی می تواند با ریسک های خارجی بیشتری همراه باشد و به دنبال آن هزینه ای تحمیل کند که آثاری سوء بر شرایط اقتصادی و اجتماعی

داشته باشد. دسته سوم این مطالعات، برآورد اندازه بهینه دولت و امکان‌پذیری کاهش اندازه دولت است. براساس یافته‌های به‌دست آمده اندازه دولت در ایران بیش از اندازه بهینه آن است. همچنین نتایج نشان می‌دهد که میزان قابلیت اجرای برنامه منطقی کردن اندازه دولت در سطح پایینی است و صاحبان قدرت در سازمان‌های دولتی بیشترین تأثیر را در قابلیت اجرای پایین برنامه یادشده دارند و بعد از آن، به ترتیب ناهمسویی منافع تصمیم‌گیرندگان و سازمان‌ها، ائتلاف حاکم و تصمیمات شهودی افراد و سازمان‌ها قرار می‌گیرند. دسته چهارم، مطالعاتی هستند که رابطه بین اندازه دولت و برخی متغیرهای اقتصادی مانند توسعه انسانی و نرخ بیکاری را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج نشان داد که در بلندمدت بین بهره‌وری نیروی کار در بخش کشاورزی و صنعت با اندازه بزرگ‌تر دولت رابطه‌ای غیرمستقیم وجود دارد، اما اندازه دولت بر بهره‌وری سرمایه در بخش صنعت تأثیری معنادار نداشته است. در مورد رابطه اندازه دولت و نرخ بیکاری نیز نتایج نشان می‌دهد که افزایش اندازه دولت موجب افزایش نرخ بیکاری می‌شود. در مقایسه با مطالعات انجام شده در ایران هدف این مقاله در واقع، بسط و گسترش مطالعات بیان شده در دسته دوم است. انجام چنین مطالعه‌ای از این جهت دارای اهمیت است که در ایران در مورد تأثیر اندازه دولت بر متغیرهای کلان اقتصادی و اجتماعی، به‌ویژه رشد اقتصادی، مطالعات تجربی زیادی صورت گرفته، اما در مورد عوامل مؤثر بر اندازه دولت وضعیت فرق می‌کند؛ اول اینکه تعداد مطالعات تجربی صورت گرفته در این حوزه بسیار اندک است و دوم، مطالعات انجام شده به‌جای نگاهی جامع به عوامل مؤثر بر اندازه دولت، بیشتر به آزمون برخی نظریه‌های خاص پرداخته‌اند، یعنی به‌جای در نظر گرفتن هم‌زمان عوامل طرف عرضه و طرف تقاضای خدمات دولت و سایر عوامل، تنها بر یک گروه از عوامل بیان شده در دسته‌بندی سه‌گانه این مقاله تمرکز کرده‌اند، به‌طوری که در برخی از آنها هدف آزمون قانون واگنر یا بامول بوده و در برخی دیگر، اثر سایر عوامل مانند جهانی‌سازی و تمرکززدایی مالی مورد بررسی قرار گرفته است.

۴- الگوی تجربی

براساس الگوی مفهومی که در بخش قبل ارائه شد، برای بررسی عوامل مؤثر بر اندازه دولت مدل تجربی زیر برای ۱۰۳ کشور منتخب^۱ طی دوره ۲۰۱۰-۱۹۹۰، مد نظر قرار گرفت.

۱- شامل ۵۶ کشور اسلامی، ۴ کشور سوسیالیست، ۴۶ کشور دیکتاتوری، ۲۳ کشور دموکراتیک و ۲۱ کشور فدرال (که برخی کشورها در دو گروه جای می‌گیرند)، منظور از کشورهای اسلامی کشورهای عضو سازمان کنفرانس

ارابه و آزمون الگوی جدید برای تبیین اندازه دولت ۱۳۷

$$\frac{G}{GDP_{it}} = \alpha_0 + \alpha_1 \text{lgdppc}_{it} + \alpha_2 \text{gini}_{it} + \alpha_3 \text{public}_{it} + \alpha_4 \text{flabor}_{it} \\ + \alpha_5 \text{oldpop}_{it} + \alpha_6 \text{intax}_{it} + \alpha_7 \text{trade}_{it} \\ + \alpha_8 \text{urbanpop}_{it} + \varepsilon_{it}$$

در رابطه یادشده، متغیر وابسته نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی (به درصد)، lgdppc لگاریتم درآمد سرانه حقیقی، gini ضریب جینی، public نسبت مخارج بهداشت و آموزش به کل مخارج دولت (به درصد) به‌عنوان نماینده‌ای برای کالاهای عمومی، flabor سهم زنان از کل شاغلان (به درصد)، oldpop نسبت سالخوردگی جمعیت یا نسبت جمعیت بالای ۶۵ سال به کل جمعیت (به درصد)، intax سهم مالیات‌های غیرمستقیم از کل درآمدها، trade نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی (به درصد) و urbanpop نسبت شهرنشینی (به درصد) است. تمام داده‌های یادشده از وب‌سایت بانک جهانی^۱ تهیه شده‌اند. خلاصه داده‌های مورد استفاده در جدول شماره ۱، آمده است. نتایج نشان می‌دهد که متوسط اندازه دولت در کشورهای مورد بررسی ۱۶/۲ است که در این بین، کشورهای دموکراتیک با ۱۸/۵ درصد بالاترین اندازه دولت و کشورهای فدرال با ۱۴/۹۳ درصد کوچک‌ترین اندازه دولت را دارند. در رابطه با مخارج مرتبط با کالاهای عمومی که در اینجا از نسبت مخارج بهداشت و آموزش به کل مخارج استفاده شده، بالاترین سهم مخارج مربوط به کشورهای دموکراسی و پایین‌ترین سهم آن مربوط به کشورهای دیکتاتوری است.

اسلامی است و کشورهای سوسیالیستی شامل چین، کوبا، کره شمالی و ویتنام هستند. کشورهای دموکراسی کامل و کشورهای دیکتاتوری از طریق نتایج تحقیقات سالیانه واحد اطلاعات اکونومیست درباره وضعیت دموکراسی در ۱۶۷ کشور جهان به‌دست آمده که ۱۶۶ کشور دارای حاکمیت ملی و ۱۶۵ کشور از اعضای سازمان ملل هستند. این شاخص شامل پنج شاخص اصلی فرآیند انتخابات، تکررگرایی، آزادی‌های مدنی، مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی است. این فهرست نخستین بار در سال ۲۰۰۶ تهیه شد و سپس در سال‌های ۲۰۰۸، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ به‌روزرسانی شد. این فهرست کشورها را براساس وضعیت دموکراسی از بهترین وضعیت تا وخیم‌ترین وضعیت به چهار نوع دموکراسی کامل، دموکراسی شکننده، شرایط بینابین (حکومت‌های دونظامه یا دوگانه) و حکومت‌های استبدادی تقسیم می‌کند و در نهایت، براساس همین گزارش که در آن نوع حکومت‌ها نیز مشخص شده است، کشورهای فدرال مشخص شدند.

1- Databank.Worldbank.org.

جدول ۱- میانگین متغیرهای تحقیق برای گروه کشورهای مختلف و کل کشورها (۲۰۱۰-۱۹۹۰)

متغیرها	کشورهای اسلامی و سوسیالیستی	کشورهای دموکراسی کامل	کشورهای فدرال	کشورهای دیکتاتوری کامل	کل کشورها
مخارج دولت به GDP (به درصد)	۱۵.۲۳	۱۸.۴۹	۱۴.۹۳	۱۶.۴۶	۱۶.۲۰
درآمد سرانه (هزار دلار)	۳.۲۴	۲۲.۲۱	۱۲.۰۷	۳.۱۸	۷.۴۱
ضریب جینی	۳۹.۸۸	۳۹.۷۹	۴۵.۷۸	۴۰.۵۰	۴۱.۶۹
نسبت درآمد بالاترین دهک به پایین ترین دهک	۱۶.۶۶	۱۷.۹۷	۳۱.۰۰	۱۵.۹۷	۲۰.۹۳
سهم مخارج بهداشت و آموزش به کل مخارج (به درصد)	۱۴.۱۹	۲۲.۱۸	۱۶.۵۶	۱۳.۴۶	۱۵.۹۷
نرخ مشارکت زنان در بازار کار (به درصد)	۳۳.۷۹	۴۲.۳۱	۳۷.۳۱	۳۶.۷۸	۳۷.۵۶
نسبت سالخوردگی (به درصد)	۳.۹۵	۱۳.۳۵	۸.۰۳	۴.۰۰	۶.۲۰
سهم مالیات‌های غیرمستقیم از کل درآمدها (به درصد)	۲۵.۸۴	۲۸.۶۸	۲۳.۲۳	۲۱.۰۴	۲۶.۴۸
تجارت به GDP به درصد	۷۷.۱۶	۸۵.۷۱	۶۵.۷۷	۷۵.۹۸	۷۷.۷۹
نسبت شهرنشینی	۵۰.۱۱	۷۷.۳۶	۶۴.۰۴	۴۸.۱۴	۵۴.۵۹

مأخذ: محاسبات تحقیق با استفاده از داده‌های وب سایت www.databank.worldbank.org.

در مورد مشارکت زنان در بازار متوسط درآمد سرانه برای کل کشورها ۷/۴ هزار دلار است، در حالی که درآمد سرانه کشورهای اسلامی و سوسیالیستی و کشورهای دیکتاتوری کمتر از نصف این رقم بوده و در کشورهای دموکراسی درآمد سرانه بیش از ۳ برابر رقم مربوط به متوسط کشورهاست. در مقابل، براساس ضریب جینی پایین‌ترین میزان نابرابری به ترتیب مربوط به کشورهای اسلامی و سوسیالیستی و سپس، کشورهای دموکراتیک است. شاخص شکاف درآمدی نیز تا حدودی این وضعیت را تأیید می‌کند. کشورهای دموکراسی با نرخ ۴۲/۳ درصد بالاترین نرخ مشارکت و کشورهای اسلامی و سوسیالیست با ۳۳/۸ درصد پایین‌ترین نرخ مشارکت زنان در بازار کار را دارند. بالاترین نسبت سالخوردگی جمعیت مربوط به کشورهای دموکراسی و

ارایه و آزمون الگوی جدید برای تبیین اندازه دولت ۱۳۹

کشورهای فدرال به ترتیب با ارقام ۴۱۳ و ۸ درصد است. متوسط سهم مالیات‌های غیرمستقیم برای کشورهای مورد بررسی برابر با ۲۶/۵ است که کشورهای دموکراتیک با ۲۸/۷ درصد بالاترین رتبه و کشورهای دیکتاتوری با ۲۱/۱ درصد کمترین نسبت را دارند. در مورد نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی بالاترین نسبت به ترتیب مربوط به کشورهای دموکراتیک، کشورهای اسلامی و سوسیالیستی است. نسبت شهرنشینی در کشورهای دیکتاتوری با ۴۸/۲ پایین‌ترین مقدار و در کشورهای دموکراتیک با ۷۷/۶۶ بیشترین مقدار را دارد. بررسی داده‌های یادشده در جدول شماره ۱، نکته جالبی را آشکار می‌سازد و آن اینکه به‌جز در مورد شکاف درآمدی، در بقیه شاخص‌ها، کشورهای دموکراتیک مطلوب‌ترین وضعیت را نسبت به بقیه کشورها دارند، در حالی که بالاترین اندازه دولت را دارند. پس می‌توان ادعا کرد در این کشورها اندازه دولت‌ها بیشتر از آنچه تحت تأثیر سیاست‌های انتخاباتی باشد تحت تأثیر پاسخگویی به نیازهای شهروندان بوده است، زیرا درآمد سرانه این کشورها بیش از سه برابر متوسط کل کشورهای مورد بررسی است و با وجود این، برخورداری از کمترین ضریب جینی به‌خوبی این ادعا را تأیید می‌کند. نکته جالب اینکه حتی در کشورهای فدرال که کمترین اندازه دولت را دارند باز هم وضعیت درآمد سرانه و تولید کالاهای عمومی بهتر از کشورهای دیکتاتوری با کمترین اندازه دولت است. این نتایج تأییدی بر نظریه مطرح در حوزه حکمرانی خوب است که براساس آنها کیفیت دولت‌ها مهم‌تر از اندازه آنها است.

۵- تخمین و تحلیل مدل

ابتدا با استفاده از آزمون‌های F لیمر^۱ و ضریب لاگرانژ بروش - پاگان^۲ حضور اثرات مجزای کشورها آزمون شد. نتایج این آزمون در جدول شماره ۲، نشان می‌دهد لازم است تفاوت بین کشورها در نظر گرفته شود. به این ترتیب مدل مناسب به صورت پانل است که برای انتخاب بین اثرات تصادفی و اثرات ثابت از آزمون هاسمن استفاده شد. براساس نتیجه آزمون هاسمن با $chi^2(9) = 27.07$ اثرات تصادفی رد می‌شود.

1- F-limer

2- Breush – Pagan Lagrange Multiplier

جدول ۲- آزمون مدل Pool در مقابل مدل پانل

نتیجه	Prob	مقدار آماره آزمون	فرضیه H_0	آزمون
رد مدل Pool در مقابل مدل اثرات ثابت	۰.۰۰۰۰	$F(55, 98) = 35.05$	$All u_i = 0$	F-limer
رد مدل Pool در مقابل مدل اثرات تصادفی	۰.۰۰۰۰	$chibar^2(01) = 403.46$	$Var(u) = 0$	Breush - Pagan Lm Test

مأخذ: پژوهش جاری.

آزمون واریانس ناهمسانی با استفاده از نرم افزار Stata انجام شد^۱. نتایج این آزمون برای مدل اثرات ثابت در جدول شماره ۳، آمده است. نتایج نشان می دهد که فرضیه صفر مبنی بر همسانی واریانس تأیید می شود.

جدول ۳- نتایج آزمون واریانس ناهمسانی در مدل پانل با اثرات ثابت

نام آزمون	LR test for panel-level heteroskedasticity
فرضیه صفر	نبود ناهمسانی واریانس
LR chi2 (9)	-۲۱۲.۳۵
Prob>chi2	۱.۰۰۰۰۰

مأخذ: پژوهش جاری.

آزمون خودهمبستگی ولدريج (۲۰۰۲)^۲، توسط کد برنامه نویسی ارایه شده توسط دراکر (۲۰۰۳)^۳ انجام شد. نتایج این آزمون در جدول شماره ۴، نشان دهنده خودهمبستگی مرتبه اول است.

۱- این آزمون به وسیله (Poi and Wiggins (2001) ارایه شده است.

2- Wooldridge, 2002, P. 2823

3- Drukker

جدول ۴- نتایج آزمون خودهمبستگی در مدل پانل با اثرات ثابت

نام آزمون	Wooldridge test for autocorrelation in panel data
فرضیه صفر	no first-order autocorrelation
F (1, 9)	۵۰.۰۲۲
prob > F	۰.۰۰۰۱

مأخذ: پژوهش جاری.

با توجه به آزمون‌های یادشده، الگوی این مقاله پنج بار (یک بار برای کل کشورها و چهار بار برای گروه کشورهای مختلف) با روش اثرات ثابت و در نظر گرفتن وجود خودهمبستگی مرتبه اول با استفاده از نرم‌افزار Stata برآورد شده که نتایج تخمین در جدول‌های شماره ۵ و ۶، آمده است. علت تفکیک گروه کشورها در پنج گروه براساس ایدئولوژی حاکم بر کشور (اسلامی یا سوسیالیستی)، نوع حکومت (دیکتاتوری و دموکراسی) و ساختار دولت (فدرال) به این منظور صورت گرفته تا اثربخشی از متغیرها که در مدل مفهومی تحت عنوان سایر عوامل آمده است، کنترل شود. با این کار می‌توان کنترل کرد که آیا تمرکز در اداره کشور، شیوه انتخاب حاکمان و افکار حاکم بر جامعه که می‌تواند اسلامی یا سوسیالیستی باشد بر اندازه دولت مؤثر هستند یا خیر؟ و آیا در ساختارهای مختلف بیان شده اثر متغیرهای توضیحی بر اندازه دولت متفاوت است یا خیر؟ ممکن است این پرسش پیش آید که چرا اثر این عوامل توسط متغیرهای موهومی در یک مدل واحد کنترل نشده است؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت، علت برآورد مدل‌های جداگانه این است که انتظار داشتیم اثر متغیرهای توضیحی در ساختارهای ایدئولوژیکی و حاکمیتی مختلف، متفاوت باشد؛ برای مثال، انتظار می‌رود در کشورهای اسلامی و سوسیالیستی تمایل جامعه و حکومت به برابری، بیشتر از کشورهای سرمایه‌داری باشد و به همین دلیل انتظار می‌رود متغیر نابرابری در کشورهای اسلامی و سوسیالیستی اثر قوی‌تری بر اندازه دولت داشته باشد. از سویی، آوردن گروه کشورهای اسلامی و سوسیالیستی در یک گروه، نه به‌منظور قرابت اسلام با سوسیالیسم، بلکه به این منظور است که هر دو به نوعی از ساختار اقتصادی برخوردارند که در مقابل نظام سرمایه‌داری قرار دارد.

نتایج حاصل از تخمین الگو برای کل کشورها نشان می‌دهد، از بین متغیرهای طرف تقاضا، درآمد سرانه، نابرابری و نسبت شهرنشینی اثر معناداری بر اندازه دولت دارند، اما ضریب کالاهای عمومی معنادار نیست. علامت ضریب درآمد سرانه خلاف نظریه واگنر است که این مسأله

یافته‌های ویلدوسکی (۱۹۷۵)، ماسگریو (۱۹۶۹) و گاپته (۱۹۶۸) مبنی بر وجود رابطه معکوس بین رشد اقتصادی و اندازه دولت را تأیید می‌کند. نکته جالب اینکه این یافته در همه گروه کشورها به جز کشورهای با ساختار دموکراسی به‌طور کامل صادق است و این امر از کارآمدی، حکمرانی خوب و پاسخگو بودن دولت‌ها در کشورهای دموکراتیک نشأت می‌گیرد. در مورد نابرابری ادبیات نظری موجود بر رابطه منفی بین اندازه دولت و نابرابری تأکید دارد، یعنی نرخ‌های پایین نابرابری به اندازه توزیع مجدد بزرگ‌تر و در نتیجه، اندازه بزرگ‌تری از دولت منجر می‌شود که این ادعای نظری در مدل مربوط به کل کشورها تأیید می‌شود، اما در مورد گروه کشورها نتایج حاصل از تخمین الگوی کشورهای اسلامی و سوسیالیستی این ادعا را نقض می‌کند. مخارج مربوط به کالاهای عمومی (بهداشت و آموزش) در مدل کل کشورها دارای اثر مثبت و معناداری بر اندازه دولت است. در مورد گروه کشورها نیز به جز کشورهای اسلامی و سوسیالیستی در بقیه گروه کشورها ضریب این متغیر بی‌معنی است.

جدول ۵- نتایج تخمین الگو برای کل کشورها (متغیر وابسته G/GDP)

کل کشورها		متغیرها
Z	Coeff	
-۳.۸۱	-۱.۷۹۷	lgdppc
-۴.۳	-۰.۱۱۹	gini
۰.۳	۰.۰۰۴	public
۳.۶۲	۰.۰۶۷	flabor
۳.۴۴	۰.۵۰۷	oldpop
۳.۳۸	۰.۰۵۷	intaxt
-۴.۱۳	-۰.۰۸۰	rentsgdp
۵.۸۴	۰.۰۳۹	trade
۳.۲۸	۰.۰۶۳	urbanpop
۷.۶۵	۱۷.۹۷۷	_cons
۶۶۵.۸۳		Wald chi2 (9)
۰.۰۰۰۰		Prob > chi2

نسبت شهرنشینی در الگوی کل کشورها دارای اثر مثبت و معناداری بر اندازه دولت است و در گروه کشورها نیز ضریب این متغیر در مورد کشورهای اسلامی و سوسیالیستی و کشورهای دارای دموکراسی کامل معنادار است و برای بقیه گروه کشورها هرچند علامت مورد انتظار را دارد، اما

ارایه و آزمون الگوی جدید برای تبیین اندازه دولت ۱۴۳

بی‌معنی است. در مورد متغیرهای بخش عرضه اقتصاد سهم مالیات‌های غیرمستقیم را در الگو وارد کردیم که دارای اثر مثبت و معناداری بر اندازه دولت است و این امر به دلیل عدم شفافیت و ملموس نبودن میزان این نوع مالیات برای شهروندان است. در تمام گروه کشورهای مورد بررسی نیز اثر این متغیر مثبت و معنادار است. در رابطه با سایر متغیرها (عوامل غیر از بخش تقاضا و عرضه) سه متغیر نسبت سالخوردگی جمعیت، درجه باز بودن اقتصاد و نرخ مشارکت زنان در بازار کار در الگو وارد شد. نتایج حاصل از تخمین الگوی مربوط به کل کشورها نشان می‌دهد، نرخ مشارکت زنان دارای اثر مثبت و معناداری بر اندازه دولت است. در مورد گروه کشورها نیز ضریب این متغیر در مورد کشورهای اسلامی و سوسیالیستی معنادار است. نسبت سالخوردگی نیز دارای اثر مثبت و معناداری بر اندازه دولت بوده و ضریب آن جز در مورد کشورهای دموکراسی کامل در بقیه گروه کشورها معنادار است. ضریب مربوط به درجه باز بودن اقتصاد در الگوی مربوط به کل کشورها مثبت و معنادار است، اما در مورد گروه کشورها تنها برای کشورهای اسلامی و سوسیالیستی و دیکتاتوری معنادار است با این تفاوت که در مورد کشورهای دیکتاتوری اثری منفی بر اندازه دولت دارد.

جدول ۶- نتایج تخمین الگو برای گروه کشورهای مختلف (متغیر وابسته G/GDP)

کشورهای فدرال		کشورهای دموکراسی کامل		کشورهای دیکتاتوری کامل		کشورهای اسلامی و سوسیالیست		متغیرها
Z	Coeff	Z	Coeff	Z	Coeff	Z	Coeff	
-۰.۴۴	-۰.۹۴۱	۱.۳	۱.۴۶۰	-۲.۵۶	-۳.۹۱۱	-۲.۴۱	-۲.۱۱۷	lgdppc
-۱.۹۴	-۰.۱۴۵	-۱.۶	-۰.۱۸۳	-۰.۰۸	-۰.۰۰۷	۳.۸	۰.۱۹۰	gimi
۰.۱۸	۰.۰۰۵	۰.۵۸	۰.۰۱۲	۰.۰۷	۰.۰۰۲	۲.۲۵	۰.۰۷۱	public
۱.۱۶	۰.۰۷۷	۱.۴۸	۰.۲۵۲	۱.۱۷	۰.۱۹۷	۲.۲۵	۰.۰۹۱	flabor
۳.۸۳	۰.۶۱۱	۱.۱۸	۰.۴۴۱	۱.۶۳	۱.۱۱۴	۲.۸	۱.۰۹۰	oldpop
۱.۶۲	۰.۰۶۲	۳.۶۶	۰.۱۴۳	۲.۱۵	۰.۰۶۸	۲.۰۱	۰.۰۵۲	intaxt
۰.۱۲	۰.۰۰۲	-۰.۰۶	-۰.۰۰۲	-۲.۶۴	-۰.۰۴۵	۲.۱۴	۰.۰۲۳	trade
۱.۴	۰.۱۲۶	۴.۲۲	۰.۲۴۵	۱.۴	۰.۱۶۶	۳.۰۲	۰.۰۹۵	urbanpop
۱.۶۴	۱۵.۰۷۲	۰.۲	۲.۰۸۴	۳.۴۵	۳۴.۵۹۳	۳.۷۱	۱۴.۳۳۰	_cons
۹۴.۴۳		۱۱۲۷.۸۱		۱۲۶.۷۶		۲۸۱.۱۰		Wald chi2 (9)
۰,۰۰۰۰		۰,۰۰۰۰		۰,۰۰۰۰		۰,۰۰۰۰		Prob > chi2
۲۱		۲۳		۴۶		۶۰		تعداد کشورها

۶- نتیجه‌گیری

در این مقاله، نظریه‌های مرتبط با تبیین اندازه دولت و چگونگی رشد آن طی زمان مورد بررسی قرار گرفت و براساس آنها در قالب یک الگوی مفهومی عوامل مؤثر بر اندازه دولت در سه دسته کلی عوامل طرف تقاضا، عوامل طرف عرضه و سایر عوامل شناسایی و پراکسی‌های سنجش هر کدام معرفی شد. سپس، این الگو به صورت تجربی برای ۱۰۳ کشور منتخب و گروه کشورهای اسلامی و سوسیالیستی، کشورهای دموکراتیک، کشورهای دیکتاتوری و کشورهای فدرال در دوره زمانی ۲۰۱۰-۱۹۹۰، برآورد شد. نتایج حاصل نشان می‌دهد که اندازه دولت تنها از نیروهای طرف تقاضا و بخش عرضه خدمات دولت تأثیر نمی‌پذیرد، بلکه ساختار سیاسی و اجتماعی کشورها، به‌ویژه نحوه مدیریت جامعه و ایدئولوژی حاکم بر جوامع مختلف می‌تواند اندازه‌های مختلفی از دولت و خدمات آن را باعث شوند. علاوه بر این، حتی نحوه تأثیرگذاری متغیرهای اقتصادی بر اندازه دولت در ساختارهای مختلف سیاسی و ایدئولوژیکی متفاوت است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که به کارگیری یک نظریه واحد (تمرکز بر یک عامل بخش تقاضا یا عرضه یا حتی هر دو) بعضاً تحلیل درستی از مقدار تأثیر و جهت تأثیر متغیرهای مختلف اقتصادی و اجتماعی بر اندازه دولت را در اختیار محقق قرار نمی‌دهد؛ برای مثال، در این مطالعه، قانون معروف واگنر تنها در مورد کشورهای دموکراتیک مورد تأیید قرار گرفت. بررسی توصیفی متغیرهای مورد مطالعه در این مقاله نکته جالبی را آشکار می‌کند و آن اینکه کشورهای دموکراتیک مطلوب‌ترین وضعیت را نسبت به بقیه کشورها دارند، یعنی در حالی که درآمد سرانه آنها بیش از سه برابر متوسط کل کشورهای مورد بررسی است، کمترین میزان نابرابری را دارند. حتی در کشورهای فدرال که کمترین اندازه دولت را دارند باز هم وضعیت درآمد سرانه و تولید کالاهای عمومی بهتر از کشورهای دیکتاتوری با کمترین اندازه دولت است. این نتایج تأییدی بر نظریه مطرح در حوزه حکمرانی خوب است که براساس آن، کیفیت دولت‌ها مهم‌تر از اندازه آنهاست. در پایان، به‌عنوان پیشنهادی برای مطالعات آتی محققان می‌توانند با بررسی اثر گروه‌های ذی‌نفع، تکرار انتخابات ملی و تعداد احزاب سیاسی بر اندازه دولت عوامل الگو ارایه شده در این مقاله را کامل‌تر کنند و درک صحیح‌تری از اندازه دولت را ارایه دهند. با توجه به اینکه اندازه دولت یکی از متغیرهای مؤثر بر رشد اقتصادی در الگوهای رشد است، مطالعه بیشتر در این حوزه می‌تواند در زمینه چگونگی تغییرات رشد اقتصادی نیز به ما کمک کند، زیرا در ادبیات رشد اقتصادی نه تنها شناخت متغیرهای مؤثر بر رشد مهم بوده، بلکه چگونگی تغییر این متغیرها از اهمیت مضاعفی برخوردار است.

ارایه و آزمون الگویی جدید برای تبیین اندازه دولت ۱۴۵

جدول ۱- خلاصه مطالعات صورت گرفته در ایران در رابطه با اندازه دولت

محقق / محققان	هدف مطالعه	روش	نتایج
هادی رفیعی و منصور زیبایی (۱۳۸۲)	بررسی رابطه بین اندازه دولت و رشد اقتصادی و ارزیابی اثرات سرمایه‌گذاری دولت بر بهره‌وری نیروی کار در بخش کشاورزی	استفاده از دو مدل یکی براساس توابع کلاسیک و دیگری براساس تابع تولید کاب داگلاس که در مطالعات لی ولین (۱۹۹۴)، گوسه (۱۹۹۷) و نورزاد (۲۰۰۰) نیز مشاهده می‌شوند.	نتایج نشان می‌دهد که اندازه دولت تأثیر مثبت و معناداری بر رشد بخش کشاورزی دارد و بهره‌وری نیروی کار در بخش کشاورزی رابطه مستقیم با سرمایه‌گذاری بخش دولتی دارد.
علی سوری و رضا کیهانی حکمت (۱۳۸۲)	این مقاله با وارد کردن متغیرهای جمعیتی، تأثیر اندازه دولت بر نرخ رشد اقتصادی را بررسی می‌کند.	داده - ستانده و تحلیل رگرسیون	این مطالعه نشان داد هنگامی که متغیرهای جمعیتی وارد معادلات رشد می‌شوند تأثیر اندازه دولت بر نرخ رشد اقتصادی به‌طور معناداری منفی می‌شود. بار تکفل سنین پیر و جوان با اندازه دولت رابطه مثبت دارد.
علیرضا پورفرج (۱۳۸۳)	بررسی اثر تأمین مالی اندازه دولت بر رشد اقتصادی در ایران	روش رگرسیون به‌ظاهر نامرتب (SUR)	نتایج نشان می‌دهد، کاهش وابستگی عملیات جاری به تراز واگذاری دارایی اندازه دولت را اصلاح می‌کند و اقتصاد ایران را در مسیر رشد قرار می‌دهد.
سعید کریمی پتانلار (۱۳۸۳)	بررسی اثرات خصوصی‌سازی بر اندازه دولت، بدهی دولت و اشتغال در طول سال‌های برنامه اول و دوم توسعه اقتصادی	برای تعیین اندازه دولت شاخص نسبت بودجه کل کشور به تولید ناخالص داخلی استفاده شده است.	نتایج گویای آن است که سیاست خصوصی‌سازی در کشور قادر نیست اندازه دولت و نقش شرکت‌های دولتی را در اقتصاد ایران کاهش دهد. تأثیر خصوصی‌سازی نیز بر اشتغال مبهم است.
محسن رنایی، مرتضی سامتی و حسن فرازمنند (۱۳۸۵)	بررسی رابطه تمرکززدایی مالی و اندازه دولت جمعی، ملی و استانی از دو دیدگاه بخش عمومی و بودجه عمومی	استفاده از عوامل کمی نهادی و کنترلی و همچنین متغیرهای کیفی در قالب یک الگوی ماتریسی	نتایج نشان می‌دهد که ۱- رابطه تمرکززدایی مالی مخارج با اندازه دولت جمعی و ملی منفی است، اما با اندازه دولت استانی مثبت است. ۲- رابطه بین تمرکززدایی مالی، درآمد و اندازه دولت استانی معنادار نیست. ۳- رابطه بین متغیر نهادی عدم توازن عمودی و اندازه دولت استانی، ملی و جمعی مثبت است. همچنین طی این

۱۴۶ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی (رویکرد اسلامی - ایرانی) سال سیزدهم شماره ۴۹

دوره اثر مستقیم سهم درآمدهای نفت و گاز بر اندازه دولت ناچیز بوده، در حالی که رشد درآمد سرانه ملی واقعی و تجارت خارجی در ایران اندازه دولت را گسترش داده است.			
نتایج نشان می‌دهد، رابطه بین اندازه دولت و رشد اقتصادی رابطه‌ای غیرخطی است و شاخص اندازه دولت، نسبت مخارج دولت به GDP بوده که اندازه بهینه دولت برابر با شانزده درصد است.	تحلیل آماری و تخمین منحنی آرمی اقتصاد ایران	بررسی رابطه اندازه دولت و رشد اقتصادی و برآورد اندازه بهینه دولت	علی صیادزاده، احمد جعفری و صمیمی و سعید کریمی پتانلار (۱۳۸۶)
نتایج این مطالعه نشان می‌دهد، جهانی شدن تجارت در ایران باعث رشد اندازه دولت شده است و بیشترین توضیح‌دهندگی رشد اندازه دولت را در اقتصاد ایران نشان می‌دهد. از این رو، پیوستن به سازمان تجارت جهانی می‌تواند با ریسک‌های خارجی بیشتری همراه باشد و به دنبال آن هزینه‌های تحمیل کند که آثاری سوء بر شرایط اقتصادی و اجتماعی داشته باشد.	روش‌شناسی خودرگرسیون برداری و تحلیل شوک‌ها و تجزیه واریانس	بررسی تأثیر جهانی شدن تجارت بر اندازه دولت در ایران	دکتر یدالله دادگر و روح‌الله نظری (۱۳۸۷)
در این مطالعه اثر مخارج دولت بر رشد اقتصادی مثبت برآورد شد.	الگوی خودرگرسیون برداری (VAR)	تأثیر اندازه دولت بر رشد اقتصادی	اکبر کمبجانی و روح‌الله نظری (۱۳۸۸)
نتایج نشان می‌دهد، هم در بلندمدت و هم در کوتاه‌مدت، افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، به‌عنوان یک تقریب برای آزادسازی مالی و آزادسازی تجاری اندازه دولت را کاهش می‌دهد.	روش پویای خودتوضیحی با وقفه‌های توزیعی (ARDL) و سازوکار الگوی تصحیح خطای برداری (VECM)	چگونگی و میزان تأثیر آزادسازی تجاری و مالی بر رشد اندازه دولت در اقتصاد ایران در بلندمدت و کوتاه‌مدت	علی فلاحتی، اصغر سپهیان قره‌بابا (۱۳۸۸)
نتایج نشان داد که اندازه فعلی دولت از اندازه بهینه آن عبور کرده است، بنابراین، باید سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی کاهش یابد. همچنین وجود اثر بخشی غیرخطی اندازه دولت بر رشد بخش کشاورزی مشخص شد.	در این مطالعه مدل تابع تولید دوبخشی رام (۱۹۸۶) در قالب یک مدل رگرسیون آستانه‌ای تعدیل و روش هانسن (۱۹۹۶ و ۲۰۰۰) در آزمون اثرات آستانه‌ای و تخمین آستانه اندازه دولت به کار برده شده است.	بررسی وجود رابطه غیرخطی بین اندازه دولت و رشد اقتصادی با تأکید بر رشد بخش کشاورزی	منصور زیبایی و زهرا مظاهری (۱۳۸۸)
با افزایش اندازه دولت تا نقطه آستانه، رشد اقتصادی افزایش می‌یابد و پس از آن، افزایش اندازه دولت، رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد. نتایج برآورد مدل نشان می‌دهد وقتی اندازه دولت بین	روش رگرسیون آستانه‌ای و منحنی آرمی	بررسی رابطه بین اندازه دولت و رشد اقتصادی	فرهاد دژپسند و حسین گودرزی (۱۳۸۹)

ارایه و آزمون الگویی جدید برای تبیین اندازه دولت ۱۴۷

<p>۲۳ تا ۳۰ درصد است مخارج دولت بیشترین تأثیر را بر رشد اقتصادی دارد.</p>			
<p>اندازه دولت در کشورهای نفتی بزرگ‌تر از کشورهای غیرنفتی است. محاسبات ارتباط مثبت مخارج مصرفی و سرمایه‌گذاری دولت در کشورهای نفتی و کشورهای درحال توسعه غیرنفتی را نشان می‌دهد.</p>	<p>مدل پانل پویا (Dynamic Panel Data) با استفاده از تخمین‌زن گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM)</p>	<p>ارتباط اندازه دولت با توسعه انسانی</p>	<p>عباس عساری آرانی و وجهه افضلی ابرقویی (۱۳۸۹)</p>
<p>نتایج نشان داد که در بلندمدت بین بهره‌وری نیروی کار در بخش کشاورزی و صنعت با اندازه بزرگ‌تر دولت رابطه‌ای غیرمستقیم وجود دارد، اما اندازه دولت بر بهره‌وری سرمایه در بخش صنعت تأثیری معنادار نداشته است.</p>	<p>روش خودتوزیع با وقفه‌های گسترده</p>	<p>بررسی تأثیر اندازه دولت بر بهره‌وری نیروی کار و سرمایه در بخش‌های صنعت و کشاورزی در ایران</p>	<p>عادلہ اسماعیلی و حسین مهرابی بشرآبادی (۱۳۸۹)</p>
<p>نتایج حاصل بیان‌کننده آن است که میزان قابلیت اجرای برنامه منطقی کردن اندازه دولت در سطح پایین است و صاحبان قدرت در سازمان‌های دولتی بیشترین تأثیر را در قابلیت اجرای پایین برنامه یادشده دارند. بعد از آن، به ترتیب ناهموسی منافع تصمیم‌گیرندگان و سازمان‌ها، ائتلاف حاکم و تصمیمات شهودی افراد و سازمان‌ها قرار می‌گیرند.</p>	<p>روش پرسشنامه‌ای و با استفاده از آزمون‌های آمار استنباطی (آزمون‌های تک‌گروهی و فریدمن)</p>	<p>بررسی امکان‌پذیری برنامه منطقی کردن اندازه دولت</p>	<p>ناصر میرسپاسی و جعفر بیگزاد (۱۳۸۹)</p>
<p>نتایج نشان می‌دهد، اندازه دولت در این کشورها بزرگ است و از آنجا که دولت‌های این کشورها از درآمدهای سرشار نفتی بهره‌مند هستند، اندازه دولت اثر منفی بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و تولید ناخالص داخلی دارد. از سویی، نرخ رشد نیروی کار، نرخ رشد سرمایه و نرخ رشد صادرات اثر مثبت بر رشد اقتصادی دارند.</p>	<p>الگوی داده‌های تابلویی</p>	<p>بررسی رابطه تجربی بین اندازه دولت و رشد اقتصادی در شش کشور عضو اوپک حاشیه خلیج فارس</p>	<p>حسن حیدری، سهیلا پروین و محمد فاضلی (۱۳۸۹)</p>
<p>نتایج نشان‌دهنده تأثیر مثبت و معنادار اندازه دولت بر توسعه انسانی در کشورهای مورد مطالعه است.</p>	<p>رگرسیون وزنی جغرافیایی (GWR)</p>	<p>تحلیل تأثیر اندازه دولت بر توسعه انسانی در کشورهای OIC</p>	<p>سیده هما مؤذن جمشیدی، مریم مقیمی، نعمت‌اله اکبری (۱۳۹۰)</p>
<p>نتایج نشان داد که افزایش نرخ رشد اقتصادی، نرخ تورم و حداقل دستمزد باعث کاهش نرخ بیکاری و افزایش اندازه دولت موجب افزایش نرخ بیکاری می‌شود.</p>	<p>الگوی خودرگرسیون برداری (VAR)</p>	<p>بررسی رابطه اندازه دولت و نرخ بیکاری در ایران</p>	<p>ابراهیم علی رازینی، امیررضا سوری و احمد تشکینی (۱۳۹۰)</p>

منابع

الف - انگلیسی

- Aukrust, Odd (1977), *Inflation in the Open Economy* In Lawrence B. Krause and Walter S. Salant (eds.), *Worldwide Inflation: Theory and Recent Experience*, Washington, D.C.: Brookings.
- Bacon, Robert and Walter Elits (1976), *Britain's Economic problem: Too few Producers*, London: Macmillan.
- Banfield Edward (1958), *The Moral Basis of a Backward Society*, New York, Free Press.
- Baumol, William J (1967), *The Macroeconomics of Unbalanced Growth: The Anatomy of Urban Crisis*, *American Economic Review* 57 (3).
- Becker, Gary S, (1983), *A Theory of Competition among Pressure Groups for Political Influence*, *Quarterly Journal of Economics*, 98 (3).
- Bell, Daniel (1960), *The End of Ideology*, Glencoe: free press.
- Bird, R.M (1971), *Wagner's Law of Expanding State Activity'*, *Public Finance*, 26, 1-26.
- Laffont, J.-J. *Incentives and Political Economy* (Oxford: Oxford University Press, 2002) [ISBN 0199248680 pbk]
- Brennan, Geoffrey and Buchanan, James M (1977), *Towards a Tax Constitution for Leviathan*, *Journal of Public Economics*, 8 (3).
- Brennan, Geoffrey and Buchanan, James M (1980), *The Power to Tax: Analytical Foundations of a Fiscal Constitution*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Breton, Albert (1974), *The Economic Theory of Representative Government*. Chicago: Aldine.
- Brittan, Samuel (1975), *The economic contradictions of democracy*, *British journal of political science* 5.
- Buchanan, James (1967), *Public Finance in Democratic Processes*, Chapel Hill, NC: University of North Carolina Press.
- Buchanan James (1977), *Why Does Government Grow*, in Thomas Borcherding (ed.), *Budgets and Bureaucrats: The Sources of Government Growth* (Durham: Duke University Press).
- Davis, otto A., M. A. H. Dempster, and Aaron Wildavsky (1966), *A theory of the Budgetary Process*, *American Political Science Review* 60.
- Davis, otto A., M. A. H. Dempster, and Aaron Wildavsky (1974), *Toward a Predictive Theory of the Federal Budgetary Process*, *British journal of Political Science* 4.
- Demsetz Harold (1967), *Toward a Theory of Property Rights*, 57 *American Economic Review Papers and proceedings*.
- Downs, Anthony (1964), *Inside Bureaucracy*, Boston: little, Brown.
- Freeman, Roger A (1975), *The Growth of American Government*, Stanford : Hoover Institute.
- Gilpin, Robert (1975), *Three Models of the Future*, in c. Fred Bergsten and Lawrence B. Krause (eds.) *World Politics and International Finance*, Washington, D.C.: Brookings.
- Gordon, Michael (1971), *Civil Servants, Politicians and Parties*, *Comparative Politics* 4.
- Gupta, shibshankar p (1968), *Public Expenditure and Economic Development*, *Finanzarchiv* 28.
- Heidenheimer, Arnold J. et al (1975), *Comparative Public Policy*, New York: St. Martin's.
- Hibbs, Douglas A., jr (1978), *On the Political Economy of Long Run Trends in Strike Activity*, *British Journal of Political Science* 8.
- Higgs Robert (1987), *Crisis and Leviathan: Critical Episodes in the Growth of American Government* (Oxford: Oxford University Press).
- Key, V. O (1949), *Southern Politics*, New York: Knopf.

ارایه و آزمون الگوی جدید برای تبیین اندازه دولت ۱۴۹

- King, Anthony (1969), *Political Parties in Western Democracies: Some Skeptical Reflections*, *Polity* 2.
- Klein, Rudolf (1976), *The Politics of Public Expenditure: American Theory and British Practice*, *British Journal of Political Science* 6.
- Krasner, Stephen D (1976), *State Power and the Structure of International Trade*, *World Politics* 28.
- Kramer, Gerald H (1971), *Short-Term Fluctuations in U.S. Voting Behavior, 1896-1964*, *American Political Science Review* 65.
- Kristov, Lorenzo; Lindert, Peter and Mc Clelland, Robert (1992), *Pressure Groups and Redistribution*, *Journal of Public Economics*, 48.
- Landes, David (1998), *The Wealth and Poverty of Nations*, New York: w. w. norton.
- Lindbeck, Assar (1975), *Business Cycles, Politics and International Economic Dependence*, *Skandinaviska Enskildens Bank Quarterly Review* 2.
- Lindbeck, Assar (1976), *Stabilization Policy in Open Economies with Endogenous Politicians*, *American Economic Review* 66.
- Lindbeck, Assar (1977), *Economic Dependence and Interdependence in the Industrialized World*, Stockholm: Institute for International Economic Studies, University of Stockholm.
- Lipset, Seymour Martin (1960), *Political Man*, Garden City: Doubleday.
- Martin, Dolores T. and Wagner, Richard E (1978), *The Institutional Framework for Municipal Incorporations: An Economic Analysis of Local Agency Formation Commissions in California*, *Journal of Law and Economics*, 21 (2).
- Mueller, Dennis C (2003), *Public Choice III*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Musgrave, Richard A (1969), *Fiscal Systems*, New Haven: Yale University Press.
- Niskanen, William (1971), *Bureaucracy and Representative Government*, Chicago: Aldine-Atherton.
- Nordhaus, William D (1975), *The Political Business Cycle*, *Review of Economic Studies* 42.
- Olson, Mancur (1965), *The Logic of Collective Action*. Cambridge: Harvard University Press.
- Olson, Mancur (1993), *Dictatorship, Democracy and Development*, *American Political Science Review* 87 (3).
- Peltzman, Sam (1980), *The Growth of Government*, *Journal of Law and Economics*, 23 (2).
- Putnam, Robert D (1973), *The Beliefs of Politicians*, New Haven: Yale University Press.
- Putnam, R. D (1993), *Making Democracy Work*, Princeton: Princeton University Press.
- Rodrik, Dani (1998), *Why Do More Open Economies Have Bigger Governments*, *Journal of Political Economy*, 106 (5).
- Tanzi, Vito and Ludger Schuknecht (2000), *Public Spending in the 20th Century*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Tarschys, Daniel (1975), *The Growth of Public Expenditures: Nine Models of Explanation*, *Scandinavian Political Studies* 10.
- Tufte, Edward (1975), *Determinants of the Outcome of Midterm Congressional Election*, *American Political Science Review* 69.
- Tullock, Gordon (1959), *Problems of Majority Voting*, *Journal of Political Economy*, 67 (6).
- Weingast, Barry R.; Shepsle, Kenneth A. and Johnsen, Christopher (1981), *The Political Economy of Benefits and Costs: A Neoclassical Approach to Distributive Politics.* *Journal of Political Economy*, 89 (4).
- Wildavsky, Aaron (1974), *The Politics of the Budgetary Process*, 2nd ed, Boston: Little Brown.
- Wildavsky, Aaron (1975), *Budgeting: A Comparative Theory of Budgetary Processes*, Boston: Little Brown.